



معركة الدين والعلم

مؤلف:

آية الله شيخ محمد سند

ترجمه، تحقيق و تنظيم: محمد مقداد اميري

معانی پچھلے
آخر الزمان

بازکردن بخش بانی از کتاب
دَعْوَى السَّفَارَةِ فِي الْغَيْبَةِ الْكُبْرَى

تالیف:
آیة اللہ شیخ محمد سند

ترجمہ، تحقیق، تنظیم:
محمد مفتی کدوا امیری

سرشناسه: سند، محمد، ۱۳۴۰.

عنوان قراردادی: دعوی السفارة فی الغیبة الکبری، فارسی، برگزیده.
عنوان و نام پدیدآور: معمای پیچیده آخرالزمان (بازگردان بخش‌هایی از کتاب
دعوی السفارة فی الغیبة الکبری) / تألیف محمد سند؛ ترجمه، تحقیق، تنظیم
محمد مقداد امیری؛ ویراستار علی رضوی.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.

شابک: ۲-۲۲۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا. یادداشت: کتابنامه.

موضوع: محمّدين حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. نیابت، رؤیت.

شناسه افزوده: امیری، محمد مقداد، ۱۳۵۰، مترجم.

شناسه افزوده: رضوی، علی، ویراستار.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۷۰۴۲۱۲ د ۹ س / ۴ / ۲۲۴ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲ شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۵۷۳۰۵



شابک ۲-۲۲۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 228 - 2

نام کتاب: معمای پیچیده آخرالزمان

مؤلف: آیه‌الله شیخ محمد سند

ترجمه، تحقیق و تنظیم: محمد مقداد امیری

ویراستار: سید علی رضوی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹

چاپ: پدیده گوتنبرگ

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه افسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲ ۱۸۳۶ (خط ۶)

فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۶۴ ۸۰۱ ۶۶۳۵ (خط ۴) ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: نشر نیک‌معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ * نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۳۵ * دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰

نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ * پخش آینه، ۳۳۹۳۰۴۹۶ * نمایشگاه کتاب اعراف: ۲۲۲۰۸۵۲۹

۲۴۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

| | |
|----|--------------------------|
| ۹ | تقریظ استاد شیخ محمد سند |
| ۱۳ | معرفی مؤلف |
| ۱۷ | پیش‌گفتار |

فصل اول

فتنه با و آزمون های الهی

| | |
|----|---|
| ۲۹ | آزمون بصیرت، از سخت‌ترین آزمون‌ها |
| ۳۳ | تفاوت سطح بصیرت‌ها |
| ۳۷ | یهودیان و آزمون گوساله‌پرستی |
| ۴۳ | فلسفه‌ی آزمون بصیرت |
| ۴۷ | مسیحیان و آزمون کشتن حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> |

| | | |
|----|-------|---|
| ۵۳ | | فتنه‌های جمل، صفین، نهر روان و گشایش در بصیرت امت |
| ۵۹ | | تعدد نظریات و شکوفایی بصیرت |
| ۶۱ | | آزمون بصیرت در آیات محکم و متشابه قرآن |
| ۶۳ | | موفقیت در آزمون بصیرت |
| ۶۳ | | حقیقت مبهم بودن دلیل و حجت |
| ۶۵ | | ریاضت نفس و حجیت انجام امور خارق عادت |
| ۶۹ | | تأکید روایات به شدت نیرنگ‌ها مقارن ظهور |
| ۷۳ | | تفقه در دین، عامل مصونیت از گمراهی‌ها |

فصل دوم

غیبت موعود آخر الزمان

و نظام پیچیده‌ی اداره‌ی جامعه توسط حجت پنهان خداوند

| | | |
|-----|-------|---|
| ۸۱ | | افراط و تفریط در مفهوم غیبت |
| ۸۹ | | حقیقت غیبت و ظهور |
| ۹۴ | | شواهد امامت عملی و بالفعل از طریق شبکه‌ی پیچیده‌ی سرّی |
| ۱۰۱ | | غیبت، تقیه، اوج فعالیت |
| ۱۰۳ | | تدبیر امام <small>علیه السلام</small> مانع فروپاشی نظام زندگی در زمین |
| ۱۰۷ | | عناصر و عوامل مدیریت امام <small>علیه السلام</small> |
| ۱۱۳ | | مفهوم دقیق‌تر غیبت براساس فرمول پیچیده‌ی شبکه‌ی سرّی |

فصل سوم

شرایط ظهور موعود آخر الزمان
و وظیفه منتظران در قبال آن

- نزدیکی زمان ظهور، مسأله‌ای از نوع «أمرٌ بین الأمرین» ۱۲۱
- نشر معارف اهل بیت علیهم‌السلام در تمام جهان، شرط نزدیکی ظهور ۱۳۱
- مذهب اهل بیت علیهم‌السلام تنها آیین سازگار با اصلاحات جهانی ۱۳۷
- نشر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و وظیفه منتظران در یاری موعود علیه‌السلام ۱۴۱
- تعیین زمان ظهور ۱۴۵

کتاب‌نامه ۱۵۳

تقريظ استاد شيخ محمد سند

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيد الخلق محمد و
آله الأنوار الشُّهب؛ و بعد،

فإنَّ الأستاذ محمد مقداد أميري - شكر الله سعيه - قد قام بجهدٍ طيبٍ
من عَرَضٍ ما حَرَّرناه حولَ جملةٍ من المسائل المرتبطة بعقيدة الإمام
الغائب المنتظر عجل الله تعالى فرجه مما لها مجالٌ واسعٌ من البحثِ
برؤيةٍ معاصرةٍ و لغةٍ تتفهمها الذهنيةُ العصريةُ و إن كانت واقعيةُ
الحقيقةِ أوسعَ مما وصل إليه العقلُ البشريُّ.

محمد سند

١١ / ٤ / ٨٨ هـ . ش

٩ رجب الأصب ١٤٣٠ هـ . ق

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد الخلق محمد وآله الانوار
الشهب وبعد.

فإن الاستاذ محمد مقدار اميري شكر الله عليه فدقام بهي

طيب من عرض ما مررناه حول جملة من السائل المرشحات بعقيدة

الامام الفائب المنتظر عجل الله تعالى فرجه مما لها مجال واسع من الحق

برؤى معاصرة و لفة تتفهمها الذهنية العصرية وان كانت

واقعية كصحة أوسع مما وصل اليه العقل البشري .

محمد سند

١١/٤/١٣٨٨ هـ

٩ رجب الامب ١٤٣٠ م

معرفی مؤلف^۱

آیه الله شیخ محمد سَند در سال ۱۳۸۲ ق در خانواده‌ای مذهبی در بحرین به دنیا آمد. پدرش از تجار مشهور در محبت اهل بیت علیهم‌السلام بود. او تحصیلات ابتدایی را در بحرین گذراند و به دلیل نبوغ و استعداد سرشار، در آزمون خاصی با نظارت وزارت آموزش و پرورش بحرین، شرکت و به این ترتیب، مدرک پایان دوره‌ی ابتدایی را در مدت چهار سال اخذ کرد. آن‌گاه تحصیلات خود را تا مدرک دیپلم، در زادگاه خود کامل گردانید. سپس برای تکمیل تحصیلات دانشگاهی، به کشور بریتانیا سفر کرد و از یکی از دانشگاه‌های لندن، به دریافت درجه‌ی مهندسی نائل شد.

۱. شرح حال مؤلف در این نوشتار، برگرفته از متن عربی موجود در سایت

آل البیت علیهم‌السلام است. (مترجم)

در آغاز پیروزی انقلاب، برای شرکت در کنفرانسی پژوهشی - که به همت انجمن اسلامی دانشجویان برگزار شد - از لندن به تهران مسافرت کرد. به دنبال این دیدار، اشتیاق تحصیلات حوزوی در او ایجاد شد. بنابراین، به شهر مقدس قم رفت. در مدت ۵/۳ سال، دروس مقدمات را در قم به پایان رساند و در خلال آن نیز شرح نظام، شرح شمسیه، مغنی اللیب و مطول را بدون استاد گذراند. دروس مکاسب و کفایه را نزد آیه الله پایانی و آیه الله محقق افغانی و درس رسائل را نزد آیه الله محمد حسین ابهری و آیه الله محمد جواد ذهنی به پایان برد. منظومه و شرح تجرید را نزد استاد فلسفه و الاهیات آیه الله شیخ یحیی شیرازی و اسفار و فصوص الحکم را نزد آیه الله جوادی آملی و کتاب الإشارات را نزد آیه الله حسن زاده‌ی آملی آموخت.

دروس خارج فقه و اصول را نیز در مدت ده سال، نزد آیات عظام سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمد روحانی، میرزاهاشم آملی، میرزا جواد تبریزی، فانی و وحید خراسانی گذراند.

آیه الله سند براساس درخواست استاد خود مرحوم آیه الله سید محمد روحانی، تدریس بحث خارج فقه و اصول را به زبان عربی آغاز کرد. علاوه بر آن نیز، به تدریس مباحث مهمی در خصوص بانکداری اسلامی و تشکیل حلقه‌های درسی در زمینه‌ی امامت در ایام تعطیل پرداخت.

برخی از محورهای فعالیت‌های مختلف مؤلف معظم چنین است:

سخنرانی در مراکز علمی و فرهنگی و دانشگاهی، بحث و مناظره در

دفاع از امامت از طریق اینترنت با [نویسنده‌ی آن با نام مستعار] احمد الکاتب (که در یکی از مقالات خود به انکار امامت اهل بیت علیهم‌السلام و ولادت امام مهدی علیه‌السلام پرداخته بود)، مقالات علمی و فرهنگی در مجلاتی مانند: هفت آسمان و تراثنا (تحت اشراف مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث).

از تألیفات آیه الله سند می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱ - سند العروة الوثقى (صلاة المسافر).
- ۲ - سند العروة الوثقى (الحجّ و الطهارة) در چهار جزء.
- ۳ - هیویات فقهیة.
- ۴ - ملكیة الدولة.
- ۵ - فقه الحیل الشرعیة.
- ۶ - فقه البنوك والحقوق الجديدة.
- ۷ - بحوث فی مبانی علم الرجال.
- ۸ - دعوى السفارة فی الغیبة الكبرى.
- ۹ - العقل العملی (ترجمه‌ی فارسی آن با عنوان از سقراط تا علامه طباطبائی).
- ۱۰ - الإمامة الإلهیة.
- ۱۱ - مقامات فاطمة الزهراء علیها‌السلام فی الكتاب والسنة.

آیه الله سند به دنبال تدریس در قم، هم اکنون به تدریس در حوزه‌ی

۱۶ * معنای پیچیده‌ی آخرالزمان

علمیه‌ی نجف اشرف مشغول است. برای آن جناب، توفیق روزافزون در
جوار مولای متقیان علیه السلام و در پناه حضرت حجة بن الحسن علیه السلام آرزو
داریم.

پیش‌گفتار

کتاب معمای پیچیده‌ی آخرالزمان ترجمه‌ی بخش‌هایی از کتاب *دَعْوَى السَّفَارَةِ فِي الْغَيْبَةِ الْكُبْرَى* است، به پیشنهاد مؤلف معظم که حاوی بحث‌هایی در مورد حل پیچیدگی‌های برخی از مسائل مهم آخرالزمان است. نگاه نو و ژرف به مسائل، با تکیه بر روایات اهل بیت علیهم‌السلام - که یکی از ویژگی‌های ممتاز و کم‌نظیر یا بی‌نظیر آثار نویسنده است - علت پذیرش این بازگردان بوده است.

کتاب *دَعْوَى السَّفَارَةِ فِي الْغَيْبَةِ الْكُبْرَى* حاوی گفتارهایی از مؤلف محترم در یک دوره‌ی تخصصی است که در ماه صفر ۱۴۲۷ هـ در *المسجد الهندی نجف اشرف* برگزار شد. این دوره یکی از دوره‌های علمی تخصصی است که مرکز *الدراسات التخصصية في الإمام المهدي عليه السلام* با هدف استواری اندیشه‌ی مهدویت و تعمیق فرهنگ

انتظار در میان شیعیان، برگزار می‌کند.

این کتاب شامل دو جزء است که عناوین فصول آن بدین ترتیب است:

الجزء الأول:

تمهید

الفصل الأول: الفرق بين السُّحر و المُعجزة و الكرامة.

الفصل الثاني: كَوْنُ انقطاعِ النَّائبِ الخاصِّ للإمام عقيدةً من ضروریات مذهب الإمامية (الإثني عشرية).

الفصل الثالث: الفرق التي انحرفت عن الطائفة الإمامية.

الفصل الرابع: تاريخ الباطنية في إيران.

الجزء الثاني:

الفصل الأول: العقول و الخواطر.

الفصل الثاني: منظومة المعارف الدينية.

الفصل الثالث: فتنة البصيرة.

الفصل الرابع: حقيقة و مراتب الحُجَج.

الفصل الخامس: القواعد الرقابية في المعرفة.

الفصل السادس: النيابة الخاصة.

الفصل السابع: حقيقة النيابة الخاصة و السفارة.

الفصل الثامن: مفهوم الغيبة بين الإفراط و التفریط.

الفصل التاسع: التوقيت و الظهور.

از میان فصول یاد شده، فصل‌های فتنه البصيرة و مفهوم الغيبة بین الإفراط و التفریط و التوقيت و الظهور (همگی از جزء دوم) در نوشتار حاضر ترجمه شده است.

فتنه‌ها و آزمون‌های الاهی به طور خاص در دوران آخر الزمان، ناشناخته بودن ظاهری حجت غایب خداوند برای مردم در این دوران و زمان ظهور موعود و وظیفه‌ی منتظران در قبال آن از مسائل مهم آخر الزمان است که در این ترجمه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سستی مردم در ایمان و رواج فساد و بی‌دینی و فتنه‌ها و آزمون‌ها... از پیشگویی‌های مهم روایات آخر الزمان است.^۱ قرآن اساساً دلیل زندگی و مرگ بشر در زمین را آزمون الاهی بیان کرده است^۲ و در مورد

۱. برای نمونه، روایت سدید صیرفی است از امام صادق علیه السلام: «... نظرتُ فی کتاب الجفر صبیحة هذا اليوم - وهو الكتابُ المشتمل على علم المنايا و البلیا و الرزایا و علم ما كان وما يكونُ إلى يوم القيامة، الذي خصَّ الله به محمداً و الأئمة من بعده علیهم السلام - و تأملتُ منه مؤلداً غائبنا و غیبتة و إبطاءه و طول عمره و بلوی المؤمنین فی ذلك الزمان و تولد الشكوك فی قلوبهم من طول غیبتة و ارتداد أكثرهم عن دینهم و خلعهم ربقة الإسلام من أعناقهم...». کمال الدین: ۳۵۴ - ۳۵۲؛ بحار الأنوار ۵۱: ۲۲۰ - ۲۱۹.

۲. «الذي خلق الموت و الحياة لیبلوکم أیکم أحسنُ عملاً و هو العزیزُ الغفور».

انسان، نمونه‌هایی چون آزمون مال و جان و... مطرح می‌کند؛^۱ اما همان‌گونه که در فصل اول این کتاب بیان خواهد شد، از دشوارترین آزمون‌های الهی و سخت‌ترین فتنه‌ها آزمون و فتنه‌ی بصیرت است.

این که فتنه‌ی بصیرت چیست، چرا آزمون بصیرت از سخت‌ترین آزمون‌هاست و راه برون‌رفت و نجات موفقیت‌آمیز از این آزمون چیست... در مباحث فصل اول کتاب، با استشهاد به آیات قرآن و روایات تبیین شده است.

در فصل اول، با ذکر نمونه‌هایی از قرآن کریم در مورد امت‌های گذشته، به آزمون و فتنه‌ی بصیرت در میان یهودیان و مسیحیان و نیز به فتنه‌های جمل و صَفین و نهروان در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره شده است و وجود آیات متشابه در قرآن و انجام امور خارق‌عادت - که نتیجه‌ی ریاضت‌های نفسانی است - و شدت فتنه‌ها در روزگار مقارن ظهور، به عنوان نمونه‌هایی از آزمون بصیرت، مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت، تفقه در دین به عنوان راه کار موفقیت در آزمون بصیرت بیان شده است.

غیبت آخرین حجّت و خلیفه‌ی خداوند در زمین از دیگر مسائل مهمّ آخرالزمان و یکی از مهم‌ترین پیشگویی‌ها بر اساس روایات شیعه‌ی امامیه است که هر کدام از ائمه‌ی معصوم علیهم السلام و حتی رسول

۱. ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ؛ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ بقره (۲): ۱۵۶. نیز نمونه‌های دیگر، مانند امتحان قارون: قصص (۲۸): ۸۳ - ۷۷ و...

خدا ﷺ پیشگویی کرده‌اند. این غیبت عهدی است از پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی آن حضرت^۱ و مدت آن چنان طولانی خواهد گشت که سست‌ایمانان منکر آن خواهند گردید؛^۲ اما رسول خدا ﷺ انکار آن را مساوی انکار رسالت خود بیان کرده‌اند.^۳ طبق روایات، آن حضرت در زمان غیبت در میان مردم است و مردم آن حضرت را می‌بینند؛ اما نمی‌شناسند همان‌گونه که برادران حضرت یوسف عليه السلام او را می‌دیدند و نمی‌شناختند.^۴

بر اساس روایات، خداوند سنت حجج الاهی گذشته را در این امت

۱. «والذی بعثنی بالحق بشیراً، لیغیبنَّ القائم من وُلدی بعهدِ معهودِ إلیه منی...»

کمال‌الدین: ۵۱.

۲. «إن لصاحب هذا الأمر غیبتین إحداهما تطولُ حتّی یقول بعضهم: مات و بعضهم یقول: قُتل و بعضهم یقول: ذَهَب؛ فلا یبقی علی أمره من أصحابه إلا نفرٌ یسیر...» الغیبة (النعمانی): ۱۷۶؛ الغیبة (الطوسی): ۶۱؛ بحار الأنوار ۵۲: ۱۵۳.

۳. «... لیغیبنَّ القائم من وُلدی بعهدِ معهودِ إلیه منی حتّی یقول أكثرُ الناس ما لله فی آل محمدِ حاجةٌ؛ و یشکُّ آخرون فی ولادته! فمن أدرك زمانه فلیتمسکْ بدينه و لا یجعل للشیطان إلیه سبیلاً بشکّه، فیزیلّه عن ملتى و یخرجه من دینی، فقد أخرج أبویکم من الجنة من قبل؛ و إن الله عزوجل جعل الشیاطین أولیاء للذین لا یؤمنون» کمال‌الدین: ۵۱؛ «... لیغیبنَّ حتّی یقول الجاهل: ما لله فی آل محمدِ حاجةٌ» کمال‌الدین: ۳۰۲؛ «... تكونُ له غیبةٌ و حیرةٌ یضلُّ فیها أقوام و یهتدی فیها آخرون» الکافی ۱: ۳۳۸.

۴. «إن فی صاحب هذا الأمر سننٌ [کذا و الصحیح: سنناً] من الأنبیاء عليهم السلام ... و أما سنّة من یوسف فالسُّر، یجعل الله بینّه و بین الخلق حجاباً؛ یرؤنه و لا یعرفونه...» کمال‌الدین: ۳۵۱ - ۳۵۰.

در آن حضرت جاری کرده است که یکی از آن‌ها غیبت آن حجت‌ها است؛^۱ به طوری که آن حضرت به امر خداوند، باید تمام مدت غیبت‌های گذشته را استیفا کند.^۲

۱. «القائم من وُلدی اسمُهُ اسمی و کُنیتُهُ کُنیتی... و مَنْ أَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ فَقَدْ أَنْكَرَنِي و مَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي و مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي. إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمَكْذِبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ و الْجَاحِدِينَ لِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ و الْمَضِلِّينَ لِأَمْتِي عَنْ طَرِيقَتِهِ. و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» کمال الدین: ۴۱۱.

۲. «فِي الْقَائِمِ مِثْلُ سَنَنِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: سَنَةٌ مِنْ أَبِيْنَا أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ و سَنَةٌ مِنْ نُوحٍ و سَنَةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ و سَنَةٌ مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ و سَنَةٌ مِنْ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ و سَنَةٌ مِنْ أَيُّوبَ و سَنَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. فَأَمَّا مِنْ أَدَمَ و نُوحٍ فَطَوَّلَ الْعُمُرَ، و أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ و اعْتِزَالَ النَّاسَ، و أَمَّا مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْخَوْفُ و الْغَيْبَةُ، و أَمَّا مِنْ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ، و أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى، و أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ» کمال الدین: ۳۲۲.

«فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَنَةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... خَفَاءُ مَوْلَدِهِ و غَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ...» کمال الدین: ۱۵۲.

«... إِنْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ شِبْهُهَا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ: يُونُسُ بْنُ مَتَّى عَلَيْهِ السَّلَامُ و يَوْسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ و مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ و عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ و مُحَمَّدٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. فَأَمَّا شِبْهُهُ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجُرُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ و هُوَ شَابٌّ بَعْدَ كِبَرِ السَّنِ؛ و أَمَّا شِبْهُهُ مِنْ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ و عَامَّتِهِ و اخْتِفَاؤُهُ مِنْ إِخْوَتِهِ و إِشْكَالُ أَمْرِهِ عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ قَرَبِ الْمَسَافَةِ بَيْنَهُ و بَيْنَ أَبِيهِ و أَهْلِهِ و شِيعَتِهِ؛ و أَمَّا شِبْهُهُ مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَوَامُ خَوْفِهِ و طَوَّلُ غَيْبَتِهِ و خَفَاءُ وِلَادَتِهِ و تَعَبُ شِيعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِمَّا لَقُوا مِنَ الْأَذَى وَالْهَوَانِ إِلَى أَنْ أَدْنَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي ظَهْرِهِ وَنَصَرَهُ وَايَدَهُ عَلَى عَدُوِّهِ؛ و أَمَّا شِبْهُهُ مِنْ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاخْتِلَافُ مِنْ اخْتَلَفَ فِيهِ حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ: مَا وُلِدَ و قَالَتْ طَائِفَةٌ: مَاتَ و قَالَتْ طَائِفَةٌ: قُتِلَ و صَلِبَ؛ و أَمَّا شِبْهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَخُرُوجُهُ

فصل دوم کتاب به تبیین این مباحث اختصاص یافته است که مفهوم واقعی غیبت چیست؟ نقش حجج الاهی و خلیفه‌های خداوند در روی زمین چیست؟ اکنون حجت خدا چگونه و با چه نظام پیچیده‌ای، به تدبیر امور خواهد می‌پردازد؟

در این فصل، با ذکر نمونه‌هایی از قرآن در مورد حضرت خضر علیه السلام مفهوم واقعی غیبت و نظام پیچیده‌ی اداره‌ی زمین از طریق شبکه‌های سرّی خداوند توسط حجت خدا تبیین شده است؛ به طوری که با بیان مباحث مطرح شده، اساساً جایی برای سوالات و ابهامات و اشکالاتی چون فایده‌ی امام غایب و... باقی نخواهد ماند.

از مهم‌ترین پیشگویی‌های روایات، ظهور موعود آخر الزمان حضرت مهدی علیه السلام است که نتیجه‌ی قیام حضرتش اختصاص یافتن حکومت زمین به صالحان و از بین رفتن ادیان باطل و باقی ماندن اسلام به عنوان تنها آیین حق است. قیام آن حضرت - که مأموریتی آسمانی است - یکی از پیشگویی‌های مسلم و قطعی و متواتر روایات شیعه و

﴿ بالسيف و قتله أعداء الله و أعداء رسوله ﷺ و الجبارين و الطواغيت و أنه يُنصر بالسيف و الرغب و أنه لا تردُّ له راية... ﴾ کمال الدین: ۳۲۸ - ۳۲۷.

در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» در فصل‌های جداگانه، روایات مربوط به غیبت حضرت ادریس علیه السلام، حضرت صالح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، از پیامبران گذشته و فصلی نیز در مورد غیبت اوصیای حضرت موسی علیه السلام بعد از آن حضرت و بعد از وصی او یوشع بن نون علیه السلام، غیبت اصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان علیه السلام، غیبت حضرت مسیح علیه السلام، غیبت ذوالقرنین و... گردآوری شده است.

سنی است.^۱ زمان این ظهور و قیام نامشخص است و طبق بیان رسول خدا ﷺ ظهور مانند برپایی قیامت، امری عظیم و ناگهانی است.^۲ در روایات، مردم روزگار ظهور و جهانی که با ظهور مواجه

۱. «إن خلفائی و أوصیائی و حجج الله على الخلق بعدی اثنا عشر أولهم أخی و آخرهم وُلدی. قیل: یا رسول الله و من أخوک؟ قال: علی بنُ ابي طالب. قیل: فمن و لَدک؟ قال: المهدي الذي يملأها قسطاً و عدلاً كما مُلئت جوراً و ظلماً؛ و الذي بَعَثَنی بالحق نبياً لو لم يبق من الدنيا إلا يومٌ واحدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذلك اليوم حتى يخرج فيه وُلدی المهدي» کمال الدین: ۲۸۰؛ «إن المهدي من عترتي من أهل بيتي يخرج في آخر الزمان ينزل له من السماء قطرها و تُخرج له الأرض بذرها فيملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملأها القوم ظلماً و جوراً» الغيبة (الطوسي): ۱۸۰؛ «لو لم يبق من الدهر إلا يومٌ لَبِثَ اللهُ رجلاً من أهل بيتي يملأها عدلاً كما مُلئت جوراً» سنن أبي داود ۲: ۳۱۰؛ «المهدي من عترتي من وُلدِ فاطمة...» سنن أبي داود ۲: ۳۱۰؛ «المهدي مني، أجلي الجبهة أفتى الأثف، يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما مُلئت جوراً و ظلماً» سنن أبي داود ۲: ۳۱۰؛ «يكون من أمتي المهدي... يملأ الأرض قسطاً و عدلاً» مسند احمد بن حنبل ۳: ۲۷؛ «المهدي منا أهل البيت أشم الأثف أفتى أجلي؛ يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما مُلئت جوراً و ظلماً» المستدرک على الصحيحين ۴: ۵۵۷؛ «لا يذهب [تذهب] الدنيا حتى يلي رجل من أهل بيتي، يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما مُلئت ظلماً و جوراً، يُواطى اسمه اسمي» المعجم الكبير ۱۰: ۱۳۴.

همچنین در دیگر منابع شیعه و عامه مانند: الإرشاد ۲: ۳۴۱ - ۳۴۰؛ بحار الأنوار ۵۱: ۷۱؛ وسائل الشيعة ۱۱: ۴۸۸؛ الغيبة (النعمانی): ۶۹؛ کنز العمال ۱۴: ۲۶۲ و ۲۶۴ و... که این روایات را با همین الفاظ یا با الفاظی نزدیک به این مضمون روایت کرده‌اند.

۲. «مثله مثل الساعة التي لا يجليها لوقتها إلا هو ثقلت في السماوات والأرض لا تأتيكم إلا بغتة» الكافي ۱: ۳۶۸ و الغيبة (النعمانی): ۳۰۴؛ «كذب الوقتون...» کمال الدین: ۳۷۲.

خواهد بود چگونه ترسیم شده‌اند؟ آیا ظهور تنها در گرو خواست بشریت و آمادگی آنان و نتیجه‌ی سیر طبیعی تاریخ است یا تنها به اراده‌ی خداوند بستگی دارد یا اساساً از مسائلی است که در آن، قاعده‌ی «أمر بین الأمرین» جاری است؟ آیا برای ظهور، زمان مشخصی تعیین شده است؟ مسؤلیت منتظران در قبال ظهور امام زمان علیه السلام چیست؟

تفصیل این مباحث با استناد به روایات، در فصل سوم این کتاب بیان گردیده است. برپایه‌ی روایات، در زمان مقارن ظهور، اکثریت مردم جهان مذهب اهل بیت علیهم السلام و تعالیم گران‌قدر آن را - که با فطرت درونی بشریت موافق است - می‌شناسند و بر اساس آن، نشر مذهب اهل بیت علیهم السلام و تعالیم آنان در تمام جهان در زمان غیبت، مسؤلیتی است بر عهده‌ی منتظران ظهور.

تذکر نکته‌ای در پایان لازم به نظر می‌رسد و آن این است که روان‌سازی متن و تفهیم معنای عبارات عربی گاه ممکن است به ناچار با اضافه یا حذف برخی از کلمات یا عبارات در ترجمه همراه باشد. در فصل اول، علاوه بر مطالب مطرح شده‌ی همان فصل، بحث‌های دیگری نیز از مقدمه و دیگر فصل‌های متن عربی به دلیل ارتباط با مباحث، ترجمه و آورده شده است. در فصل سوم، برای احتراز از تکرار زیاد برخی از عبارات در متن عربی، موارد تکراری در ترجمه خلاصه یا حذف شده است. علاوه بر آن، این فصل برخلاف دیگر فصل‌های متن عربی، دارای بحثی طولانی بایک عنوان است که بدون تصرف در اصل محتوا، ترجمه‌ی آن به عنوان‌های ریزتر تقسیم و تنظیم گردیده است. از

این رو، ممکن است چینش مطالب این فصل بدون تغییر در اصل بحث، اندکی با متن اصلی عربی متفاوت باشد.

امید است این ترجمه مانند اصل عربی آن برای جامعه‌ی تشیع سودمند و گامی در راستای نشر حقایق فرهنگ انتظار باشد.

محمد مقداد امیری

شهریور ۱۳۸۷ (رمضان المبارک ۱۴۲۹)

فصل ۱

فتنه ما و آزمون مای الاهی

آزمون بصیرت، از سخت‌ترین آزمون‌ها

آزمون الاهی برای بندگان، به خصوص جنّ و انس، بر اساس حکمت گسترده‌ی خداوندی است تا بدین وسیله، در گام‌های تقرّب به حقّ و نیل به نعمت‌های حضرت او، به تکامل رسند. بی‌شک، این آزمون‌ها بر حسب ضوابط و معیارهای معین در شدت و ضعف، دارای اشکال مختلف و گونه‌های متفاوت خواهد بود.

اساس مسأله‌ی آزمون - که در جای خود مسأله‌ای دشوار است و ممکن است از طرق مختلفی چون شهوات و غرایز و خشم و سایر صفات و تمایلات، گریبان‌گیر آدمی شود - چه بسا موجب مشغولیت ذهن و سردرگمی انسان می‌گردد؛ اما در دیدگاه قرآنی، آزمون بصیرت از سخت‌ترین آزمون‌هاست. خشم، گاه ممکن است شدید باشد؛ احتمال آن است که غرایز دامن‌گیر انسان شوند؛ قوای انسانی چه بسا

بشر را جذب کنند و به هر سو بکشانند و تندبادهای شهوات و خشم سیل آسا او را با خود ببرند...؛ اما به بیان آیات قرآن مجید، قدرت آزمون و فتنه‌ی بصیرت تا حدی است که با سنگینی همه‌ی این آزمون‌ها برابری می‌کند.

بر پایه‌ی دسته‌ای از آیات کتاب خدا، پیامبران الاهی - که در عصمت آنان تردیدی نیست - با آزمون بصیرت و بر اساس درجات حکمت، بر یکدیگر برتری می‌یابند. قرآن در این مورد می‌فرماید:

﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ﴾^۱.

بنابراین، مشخص است در جایی که معصومان مشمول این قانون قرار گیرند و بدین سبب بر یکدیگر برتری یابند، غیر معصومان مستثنی نخواهند بود؛ اما درجات آزمون در همگان به یک شیوه نیست.

از این رو، آزمون بصیرت و معرفت مسأله‌ای است دشوار و با اهمیت فراوان که به گونه‌های مختلف ظاهر می‌شود و امت‌ها ب آن، مورد محک و آزمون قرار خواهند گرفت. به همین سبب، حجت قاطع در بصیرت و معرفت از استوانه‌های ایمان و رستگاری و نیک‌فرجامی است.

بر اساس آزمون بصیرت، اعطای درجات والا از ناحیه‌ی خداوند

۱. ﴿بَعْضِي مِنْ رُسُلَانٍ رَأَى بَعْضِي دَرَجَاتٍ دَرَجَاتٍ﴾؛ خدا با برخی از آن‌ها سخن گفت و بعضی را درجاتی داد... ﴿بقره (۲): ۲۵۴.

فصل اول: فتنه‌ها و آزمون‌های الهی * ۳۱

مخصوص کسانی است که ایمان آورند و از علم برخوردار باشند؛ چرا که:

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۱

و

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^۲

قرآن مجید در درجه‌ی اول، نخستین مخاطبان خود را صاحبان اندیشه قرار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۳

و نیز:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^۴

-
۱. ﴿آیا آن‌ها که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟ تنها خردمندان یادآوری می‌پذیرند﴾ زمر (۳۹): ۱۰.
 ۲. ﴿... خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و آن‌ها را که علم به آنان داده شده است درجات عظیمی می‌بخشد...﴾ المجادلة (۵۸): ۱۲.
 ۳. ﴿(خدا) دانش و حکمت را به هرکس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد و به هرکه دانش داده شود خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان (این حقایق را درک نمی‌کنند و) متذکر نمی‌گردند﴾ بقره (۲): ۲۷۰.
 ۴. ﴿در این، نشانه‌هایی است (از عظمت خدا) برای گروهی که عقل خود را به کار می‌گیرند﴾ النحل (۱۶): ۱۳.

بنابراین، از مخاطبان قرآن، با تعبیری چون «أولوالألباب» و «الذین یعقلون» و «الذین یعلمون» و «یا ایها الذین آمنوا» یاد شده است که همه‌ی این تعبیرها، به مسأله‌ای اساسی و محوری اشاره دارند و آن اهمیت گام نهادن در طریق معرفت است. در تفسیر آیه‌ی: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱ نیز کلمه «یعبدون» به معرفت و شناخت حکمت آفرینش تفسیر شده است که همان آزمون حکمت و معرفت است.^۲ در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که «لِیَعْبُدُونَ» به معنای «لِیَعْرِفُونَ» است؛ زیرا عبادت، تنها به جسم انسان اختصاص ندارد؛ بلکه روح او نیز دارای عبادت است و به دلیل وجود عقل، عبادت از نفس و تمام قوای انسان انجام می‌شود.^۳

با توجه به آن چه گفته شد، آزمون بصیرت از بزرگ‌ترین مراحل آزمون‌های خداوند است و سخت‌ترین مواردی که قرآن کریم در مورد آزمون امت‌ها بیان کرده است، گم‌راهی و انحراف یا هدایت و استقامت آنان در بصیرت و آزمون معرفت است.

۱. ﴿مَنْ جَنَّ وَانْسَ رَا نِیَافِرِیدِم؛ جَز بَرَا یِ اَیْنِ کِه عِبَادَتَام کَنَنَد (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)﴾. ذاریات (۵۱): ۵۷.

۲. تفسیر البحرالمحیط ۱: ۶۶۰.

۳. مضمون مسأله‌ای که مؤلف به آن اشاره کرده‌اند در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام بیان شده است: «خَرَجَ الْحَسِینُ بِنِ عَلِیِّ علیه‌السلام عَلَی أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ ذَکْرُهُ - مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِیَعْرِفُوهُ؛ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ...» (علل الشرائع ۱: ۹). (مترجم)

تفاوت سطح بصیرت‌ها

بی تردید، سطح عقل و بصیرت و ادراک مردم مختلف و بایکدیگر متفاوت است و به تبع آن، درک حجت و بینه‌ی الاهی نیز برای افراد مختلف، متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال، در حادثه‌ی عاشورا، حرّ ریاحی و حبیب‌بن مظاهر اسدی، هر دو حجّیت سیدالشهدا علیه السلام و به راه حق بودن آن حضرت را در می‌یابند؛ اما حرّ این را پس از خطبه‌ی آن حضرت و عرضه‌ی دلیل برای آنان درک می‌کند؛ در حالی که حبیب به همین دلیل که آن حضرت امام حسین علیه السلام است، به حق بودن راه حضرتش توجه دارد.

در برخی از بصیرت‌ها، حتی با دلایل اندک نیز بینش و بیداری به وجود خواهد آمد و چنین بصیرت‌هایی، علاوه بر بازشناسی ادله‌ی حق از دلیل‌های جعلی و دروغین، دارای قدرت تشخیص براهین عالی از

براهین نازل و متوسط است؛ اما پاره‌ای از بصیرت‌ها تنها با براهین قدرتمند به توانایی ادراک می‌رسند و در برابر پرهان‌های متوسط و نازل، دارای قدرت ادراک نیستند و حتی در برابر براهین جعلی و دروغین، دچار خطا می‌گردند.

به همین دلیل، بعضی از اصحاب سالار شهیدان علیهم‌السلام به برخورداری از بصیرت توصیف شده‌اند و در اوصاف حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام آمده است که آن حضرت دارای بصیرت فوق‌العاده و قدرتمند بود.^۱

با توجه به این نکته، تفاوت آزمون‌ها و شدت و ضعف آن‌ها براساس تفاوت بصیرت‌هاست و خدا، جز به میزان ظرفیت افراد، بر آنان تکلیف نخواهد کرد: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾.^۲ از این رو، باید از خداوند چنین درخواست کرد که بصیرت انسان را توسعه دهد و قدرت فائق آمدن بر مواردی را که با آن، به فتنه و آزمون دچار خواهد گشت به او عطا کند.

در روایات، وارد شده است که شخصی در محضر امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کرد: از فتنه‌ها و آزمون‌ها به خدا پناه می‌برم. امام علیه‌السلام به او فرمودند: «این گونه سخن مگوی؛ زیرا وجود آزمون، حتمی است و خداوند انسان را آفرید تا او را در معرض آزمایش قرار دهد.» وی

۱. در کتاب سر السلسلة العلویة آمده است: قال مفضل بن عمر: قال الصادق علیه‌السلام:

«كان عمنا العباس بن علي نافذ البصيرة ضلب الايمان؛ جاهداً مع أبي عبدالله الحسين علیه‌السلام و ابلئ بلاءاً حسناً و مضى شهيداً».

۲. ﴿خداوند هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانایی وی، تکلیف نمی‌کند﴾ بقره (۲): ۲۸۷.

پرسید: پس چه بگویم؟ فرمودند: «بگو: از لغزشگاه‌های فتنه‌ها و آزمون‌ها به خداوند پناه می‌برم پس به خدا پناه برو و از او یاری طلب»^۱. مفهوم این سخن این است که خداوند، بصیرت ما را نورانی کن تا در فتنه‌ها و آزمون‌ها گمراه نگردیم.

بنابراین، انسان از قرار گرفتن در معرض فتنه ناگزیر است و دعا و درخواست او از خداوند باید در مورد روشن گشتن بصیرت و مناسب بودن فتنه و آزمون، با میزان بصیرت باشد.

۱. «لا یقولنَّ أحدُکم: اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْفِتْنَةِ، لِاَنَّهُ لَیْسَ اَحَدٌ اِلاَّ وَهُوَ مُشْتَمَلٌ عَلٰی فِتْنَةٍ؛ وَ لَکِنْ مَنْ اَسْتَعَاذَ فَلَیْسَتْ عَلَیْهِ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ؛ فَاِنَّ اللّٰهَ سَبِّحَانَهُ یَقُوْلُ: وَ اَعْلَمُوْا اَنْمَآ اَمْوَالُکُمْ وَاَوْلَادُکُمْ فِتْنَةٌ» نهج البلاغه: حکمت ۹۳.

«... وسمع امیر المؤمنین علیه السلام رجلاً یقول: اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْفِتْنَةِ. قال: «أراک تتعوّذ من مالک و وُلْدک! یقول الله تعالی: إنما أموالکم و اولادکم فتنه؛ ولكن قل: اللهم اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ» الأمالی (الطوسی) ۵۸۰: ح ۱۲۰۱.

«اللّٰهُمَّ اجعلنی ممّن تتصیرُ به لدينک...» جامع أحادیث الشیعة ۱۵: ۳۳۵ (باب ما

ورد فی الدعاء).

یهودیان و آزمون گوساله پرستی

یکی از آزمون‌های بصیرت که قرآن به بیان آن می‌پردازد سرگذشت امت حضرت موسی علیه السلام در پرستش گوساله است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا؟! اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ! وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا: لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱

۱. ﴿قوم موسی بعد (از رفتن) او (به میعادگاه خدا) از زیورهای خود گوساله‌ای ساختند؛ جسد بی‌جانی که صدای گوساله داشت. آیا آن‌ها نمی‌دیدند که با آنان سخن نمی‌گوید و به راه (راست) هدایت‌شان نمی‌کند؟ آن را (خدای خود) انتخاب کردند و

سامری - که ساختن گوساله به دست او انجام شد - از مردم معمولی جامعه‌ی آن زمان نبود؛ وی از حواریان پیامبر خدا، حضرت موسی علیه السلام و دارای موقعیت و منزلت و مهارت و تخصص فنی بود و طراح و زرگری ماهر به شمار می‌رفت. چندان زیرک بود که وقتی حضرت موسی علیه السلام از او پرسید: چرا چنین چیزی ساختی تا مردم را بفریبی؟ پاسخ داد: «من مثنی [خاک] از اثر قدم رسول برگرفتم». این پاسخ بیانگر درایت بسیار اوست. قرآن می‌فرماید:

﴿قَالَ: بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ؛ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا؛ وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾.^۱

یعنی:

خاکی را از جای پای رسول برداشتم و در پیکر گوساله ریختم و نفس من بود که این را برای من، چنین جلوه داد.

سوالی که در این جا هست این است که «اثر الرسول» چیست و رسول چه کسی است؟ رسول در این آیه همان جبرئیل است که براساس روایات، برای نجات بنی اسرائیل از فرعون و عبور آنان از دریا، براسبی ملکوتی سوار بود^۲ و طبیعت عالم ملکوت - همان‌گونه که خداوند در

﴿ ظالم بودند! آنگاه که از عمل خود پشیمان شدند و دیدند در گمراهی‌اند، گفتند: اگر پروردگاران بر ما رحم نکند و ما را نبخشد، به تحقیق از زیان‌کاران خواهیم بود.﴾
اعراف (۷): ۱۵۰ - ۱۴۹.

۱. طه (۲۰): ۹۷

۲. در تفسیر المیزان (۱۴: ۱۹۵) در این باره آمده است: ففسره الجمهور وفاقاً

قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾^۱ - آن است که هرگاه با عالم مادی تماس حاصل کند، از آن چشمه‌ی حیات خواهد تراوید. این بدین معناست که اصل حیات در آخرت است؛ نه در دنیایی که به مثابه ضعف و ناتوانی و کفایت و مانند مرگ است و طبق روایات، مردم در خواب‌اند و آن‌گاه که مرگ آنان فرارسد، بیدار خواهند گشت.^۲ در این داستان، سامری دیده بود که آن اسب ملکوتی، هرگاه به قطعه‌ای از زمین می‌رسد، هنگام برخورد، آن قطعه از زمین، سرسبز می‌شود و شروع به رویدن می‌کند^۳ و این همان حیات بود.

لبعض الروایات الواردة فی القصة أن السامري رأى جبریل و قد نزل علی موسی للوخی أو راه و قد نزل راكباً علی فرسٍ من الجنة فدام فرعون و جنوده حین دخلوا البحر فأغرقوا فأخذ قبضةً من ترابٍ أثر قدمه أو أثر حافر فرسه. و من خاصية هذا التراب أنه لا یلقى علی شیء إلا حلت فیة الحیاة و دخلت فیة الروح. فحفظ التراب حتی إذا صنع العجل ألقى فیة من التراب؛ فحي و تحرك و خاز. فالمراد بقوله: ﴿بصرت بما لم یبصروا به﴾ إیصاره جبریل حین نزل راجلاً أو راكباً راه و عرفه و لم یره غیره من بنی اسرائیل و بقوله: ﴿فقبضت قبضةً من أثر الرسول فنبذتها﴾ فقبضت قبضةً من تراب أثر جبریل أو من تراب أثر فرس جبریل و المراد بالرسول جبریل.

۱. ﴿زندگی واقعی سرای آخرت است﴾ عنکبوت (۲۹): ۶۵.

۲. قال علی علیه السلام: «الناس نيامٌ فإذا ماتوا انتبهوا» (عوالی اللثالی ۴: ۷۳).

۳. تکوینی بودن و حقیقی و واقعی بودن توسل و تبرک که از عبارت «قبضت قبضةً من أثر الرسول» در آیه استفاده می‌شود. این یعنی خاکی که اسب جبرئیل روی آن پا نهد دارای چنین اثری خواهد گشت. حال، وقتی خاک پای اسب جبرئیل چنین باشد، مشخص است که خاک پای خود جبرئیل یا خاک پای رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا پاره‌ی تن آن حضرت یا علی بن ابی طالب علیه السلام یا نواده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای چه اثر

و در مورد فتنه بودن آن، از زبان حضرت موسی علیه السلام:

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ؛ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ﴾.^۱

یعنی پروردگارا فتنه از سامری آغاز گردید؛ اما تو اراده کردی تا بدان، بنی اسرائیل را بیازمایی.

این فتنه به نوعی، آزمون بصیرت بود؛ زیرا مشاهده‌ی پیکری بی‌جان که دارای صدا شود، امتحان شهوت و غرایز یا خشم و غضب و... نیست؛ این آزمون از بزرگ‌ترین آزمون‌هایی بود که بنی اسرائیل به آن مبتلا گردیدند.

۱۲ گوساله (ی واقعی) داشت و (به یکدیگر) گفتند: این خدای شما و خدای موسی است و او (پیمانی را که با خدا بسته بود) فراموش کرد؛ طه (۲۰): ۸۹.

۱. اعراف (۷): ۱۵۶.

فلسفه‌ی آزمون بصیرت

بی تردید، حق تعالی به وسیله‌ی عقل - که بزرگ‌ترین موهبت در وجود انسان است - او را از سایر مخلوقات تمایز داده است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿الرَّحْمَانُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ؛ خَلَقَ الْإِنْسَانَ؛ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾.^۱

ادراک و فهم معلومات بزرگ‌ترین وجه تمایز انسان از سایر مخلوقات است و به همین جهت، بزرگ‌ترین امتحانات - که همان امتحان بصیرت و معرفت است - به عقل و درک آدمی وابسته است. تشابه دلایل، یعنی محکم و متشابه ترسیم شده در قرآن نیز، برای تصحیح بصیرت بشر است.

۱. ﴿أَنْ (خدای) مهربان قرآن را تعلیم فرمود؛ انسان را آفرید و به او بیان را آموخت.﴾ رحمان (۵۵): ۵ - ۲.

عقل انسان نمی‌تواند در رکود قرار گیرد؛ بلکه باید مانند یک برج مراقبت همواره در فعالیت باشد. آدمی باید نیروی عقل و درک و تشخیص خود را به کار ببرد و پیوسته در هوشیاری کامل باشد تا در اثر فتنه‌ها و آزمون‌ها، به مسیرهای انحراف جذب نشود و در گم‌راهی قرار نگیرد. از این رو، آزمون‌های مربوط به قوه‌ی عقل نیز به گونه‌های مختلف و به اشکالی است که گاه انسان نسبت به آن‌ها سابقه‌ی قبلی ندارد و آن‌ها را از قبل نمی‌شناسد؛ چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ - مَا اسْتَطَعْتُمْ - مِنْ قُوَّةٍ﴾^۱

این‌گونه آمادگی در مورد مسائلی چون تهاجم فرهنگی نیز مطرح می‌گردد؛ یعنی از طریق یورش فرهنگی و فرهنگ و معرفت نیز، ملت‌ها می‌توانند به گم‌راهی و فریفتگی کشانده شوند. بنابراین، پیروزی در امتحان، تنها زمانی خواهد بود که آدمی همواره در حال آماده کردن خود باشد.

روش قرآنی و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام از محوریت برهان و دلیل و تعقل لبریز است. این روش در بنی‌اسرائیل ناشناخته بود؛ اما در عین حال، خداوند با این وسیله آنان را مورد آزمون قرار داد. شاهد آن این است که خداوند آنان را، به گزارش قرآن، این‌سان خطاب فرمود:

۱. ﴿هر نیرویی در قدرت دارید برای مقابله با آن‌ها (دشمنان) آماده سازید﴾

﴿أَفَلَا يَرَوْنَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَ لَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَ
لَا نَفْعًا؟﴾^۱

گرچه گوساله دارای صدا بود به سؤالات آنان جوابی نمی‌داد و سایر کمالات - که به خداوند اختصاص دارد - در آن وجود نداشت. این مسأله نوعی طلسم ملکوتی و تیرگی فریبنده و نوعی آشفته‌سازی در ادراک بود و بنابراین، بنی اسرائیل گریبان‌گیر فتنه شدند؛ در حالی که خداوند به هر یک از افراد بشر قدرت تشخیص عطا فرموده است.

۱. ﴿آیا نمی‌بینند که (این گوساله) هیچ پاسخی به آنان نمی‌دهد و مالک هیچ‌گونه سود و زیانی برای آنها نیست؟﴾ طه (۲۰): ۹۰.

مسیحیان و آزمون کشتن حضرت عیسیٰ علیه السلام

نمونه‌ی دیگری که قرآن کریم، در مورد آزمون بنی‌اسرائیل بیان کرده است حادثه‌ی کشتن پیامبر خدا حضرت عیسیٰ علیه السلام است. می‌فرماید:

﴿وَقَوْلِهِمْ: إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ بْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ؛ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ، مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ؛ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾^۱.

۱. ﴿... و این که گویند: ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم؛ در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند؛ لیکن امر بر آن‌ها مشتبه شد و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند از آن در شک‌اند و به آن علم ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و قطعاً او را نکشتند.﴾ نساء (۴): ۱۵۸.

در کلمات تفسیر نویسان، مانند فخر رازی، صاحب التفسیر الکبیر و آلوسی و دیگران، حتی مفسران مکتب اهل بیت علیهم السلام، در مورد آیه، این سؤال مطرح شده است: با توجه به آن که بنی اسرائیل و مسیحیان با ادراک حسی و بصری، شبیه حضرت عیسی علیه السلام را دیدند، آیا قرآن در این آیه حجیت حس را زیر سؤال می‌برد؟ همان‌طور که در احادیث اهل بیت علیهم السلام بیان شده است، خداوند یکی از یاران آن حضرت^۱ و طبق روایات دیگر مذاهب اسلامی، دشمن آن حضرت یعنی یهودا را شبیه او گردانید.^۲ در هر صورت، خداوند شخص دیگری را شبیه حضرت عیسی علیه السلام قرار داد و آن شخص در مقابل چشمان یهودیان و مسیحیان کشته شد. گزارش قرآن در مورد یهود - که از تدارک دهندگان کشتن حضرت عیسی علیه السلام بودند - چنین است:

﴿فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ عليه السلام أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ؛ فَقَالُوا: أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً! فَآخَذَتْهُمْ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ. ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ... وَ قَوْلِهِمْ: إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ بن مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾.^۳

۱. رک. تفسیر کنز الدقائق ۲: ۶۷۴ ذیل تفسیر آیه‌های ۱۶۵ - ۱۶۱ سوره‌ی نساء.
 ۲. عمدة القاری ۱۲: ۳۵، العینی در این کتاب تصریح کرده است که نام شبیه حضرت عیسی علیه السلام یهودا بوده است.

۳. ﴿... اهل کتاب از موسی بزرگ‌تر از این را خواستند؛ گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده! به خاطر ستمشان، صاعقه آنها را فرا گرفت. سپس گوساله را به خدایی گرفتند... و این که گفتند: ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم؛ در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند؛ تنها امر بر ایشان آمیخته شد﴾ نساء (۴): ۱۵۸ - ۱۵۴.

طبق بیان قرآن، باور کشته شدن حضرت عیسیٰ علیه السلام و عدم اعتقاد به زنده بودن آن حضرت، کفر و گمراهی است.

این امتحان، آزمون عقیده بود و خداوند یهودیان و عیسویان را - با وجود آن که تکیه گاه آنان حس بود و حس از بدیهیات است - مورد آزمون قرار داد. هم اکنون نیز نسل‌های متأخر یهود و مسیحیت - با توجه به آن چه به تواتر به آن‌ها رسیده است - معتقدند حضرت عیسیٰ علیه السلام کشته و مصلوب گردید. سؤال این است که چگونه قرآن تواتری را که مستند آن نیز حس است، نفی کرده است؟

مفسران در این مسأله دچار سردرگمی‌اند و پاسخ قانع‌کننده‌ای بیان نکرده‌اند. گویا چنین به نظر می‌رسد که این آیه طلسمی معرفتی است که قرآن ترسیم کرده است؛ زیرا انحراف اصلی و اساسی مسیحیان و یهودیان را در این قضیه محکوم می‌کند و مبتنی بر نوعی پیچیدگی و عدم شفافیت است؛ در حالی که خداوند از این که دلیل استوار و قاطع را در پرده‌ی اغماض قرار دهد، به دور است.

اگر مفسران شیعه و سنی به نکات معرفتی بیان شده در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنند، پاسخ این سؤال را خواهند یافت. بر اساس احادیث ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در ذیل آیه‌ی مورد بحث، مقصود آیه این است که در این آزمون، به نوعی از بصیرت و معرفت و درک راسخ احتیاج بود. طبق روایات، در این آزمون یعنی امتحان معرفت - که از بزرگ‌ترین آزمون‌های بنی‌اسرائیل بود - حضرت عیسیٰ علیه السلام - که برای بنی‌اسرائیل معجزات و دلایل آشکار آورد - به آنان خبر داد که

زنده خواهد ماند تا روزگار حاکمیت امام دوازدهم علیه السلام را دریابد و یکی از وزرای آن حضرت خواهد گشت و در نماز، به حضرتش اقتدا خواهد کرد.^۱ مسیح علیه السلام این را با اعجاز وحی و معجزاتی که بر دستش آشکار گردید، برای آنان بیان کرد؛ اما آن‌ها این معجزات را در نظر نگرفتند و به حسّ خود اکتفا کردند؛ در حالی که حس نمی‌تواند به مقابله با معجزه بپردازد.

قرآن - اگر در جایی حس چیزی را که با تکیه بر معجزه ثابت شده است، انکار کند - حس را کنار می‌نهد. امت‌های سابق مانند بنی اسرائیل، در عبادت گوساله یا شبهه‌ی کشتن و مصلوب شدن حضرت عیسی علیه السلام، به یقین محدود و دانی - که در مرتبه‌ای پایین است - تکیه و آن چه را در مرتبه‌ی بالاتر بود ترک کردند که خود یک آزمون بسیار دقیق و سخت و پیچیده بود؛ در حالی که خداوند همواره دلیل آشکار و حجّت بالغه دارد و براهین و حجّت‌های او واضح‌تر از آفتاب است؛ اما انسان - آن‌گاه که به واسطه‌ی اعمال و افکار منحرف خود، در کدورت‌های پی‌درپی قرار گیرد - به اشتباه و سر درگمی خواهد افتاد.

۱. در احادیث آمده است که حضرت عیسی علیه السلام به حواریان خود خبر داد که زنده به آسمان خواهد رفت (بحار الأنوار ۱۴: ۳۳۶). و نیز طبق روایات، آن حضرت از یاوران حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور خواهد بود (کمال الدین: ۳۰۱). همچنین طبق بیان انجیل‌های چهارگانه، آن حضرت به بازگشت مجدد خود از آسمان و این که حکومت آخرالزمان مخصوص صالحان و نیکوکاران خواهد گشت خبر داده بود (انجیل متی، ۱۹: ۲۸ و ۲۴: ۵۴ - ۳؛ انجیل مرقس، ۱۳: ۳۶ - ۲۶؛ انجیل لوقا، ۲۱: ۳۶ - ۲۷؛ انجیل یوحنا، ۱۷: ۲۴؛...). (مترجم)

در عین حال، این سخن بیانگر آن نیست که این آزمون، به دلیل عمیق‌تر بودن از حس، از طاقت بشر خارج است؛ زیرا خداوند آدمی‌زاده را با نیروی عقل مجهز داشته است و عقل نیرویی است پرتوان که به مقتضای آن، انسان قدرت تشخیص امتحانات بزرگ خداوند (مانند این آزمون) را خواهد داشت.

فتنه‌های جمل، صفین، نهروان و گشایش در بصیرت امت

حضرت علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام - که سرچشمه‌ی براهین و دلایل آشکار است - در یکی از خطبه‌های خود - در مورد آن چه در جنگ‌های جمل و صفین و نهروان گذشت - فرمودند:

«ای مردم! من چشم فتنه را - پس از آن که تاریکی‌های آن بالا گرفت و به نهایت شدت خود رسید - درآوردم؛ در حالی که کسی را جز من، جرأت چنین کاری نبود. پس پیش از آن که مرا از دست بدهید و [دیگر مرا] نیابید [هرچه می‌خواهید] از من بپرسید»^۱.

با تأمل در کلام آن حضرت، خواهیم دید که منظور امام این است که جنگ‌های جمل و صفین و نهروان، موجب گشایش بصیرت‌ها گردید و امت اسلامی را متنبه ساخت و در آگاهی‌های آنان، گشایش‌های آشکاری بنیان نهاد که کسی جز آن حضرت، توانایی آن را نداشت که این چنین، درهای عظیم را در بصیرت و آگاهی برای امت بگشاید.

به عنوان نمونه، در جنگ جمل، گاه چنین پنداشته می‌شد که طرف مقابل از پاره‌ای اوصاف قرآنی برخوردار و به همین جهت دارای صلاحیت‌های بزرگ است و این موجب آن می‌شد که در طول تاریخ، برای آن گروه صلاحیت‌های مشروع ایجاد گردد. در این جا، چه کسی موجب بیداری امت گردید و به آنان گوشزد کرد که تنها وجود نشانه‌های قرآنی برای طرف مقابل جنگ، صلاحیت و مشروعیت نخواهد آورد؛ همچنین در مواجهه با کسانی مانند خوارج (که شعار حقّی را مطرح کردند؛ ولی آن را در خدمت اهداف باطل به کار گرفتند) و در صفین (در جنگ با کسانی که خود را به اسلام منتسب می‌دانستند؛ اما به ولی حق ستم روا داشتند) اگر علی بن ابی طالب علیه السلام نبود و در جنگ‌های جمل و صفین و نهروان، به پرده‌برداری از اشتباه و فریب و ابهام در هوشیاری بشر اقدام نمی‌کرد، چه کسی توانایی ایجاد بصیرت و هوشیاری و آگاهی در امت داشت؟

این اشتباه به دلیل در هم آمیختن مواردی بود که دلیل و حجّت

نیست، با مواردی که دلیل و حجّت به شمار می‌آید؛ یعنی گاه در التباس و درآمیختگی، درجه‌ای از درجات حجّیت وجود دارد. این مسأله در مورد خوارج جدید و مدرن امروزی یعنی همان تکفیر کنندگان - که دلایل ظنی و واهی را محور قرار داده و محکّمات قرآن و سنت و ضروریات اسلام را رها کرده‌اند - نیز به همین صورت است؛ زیرا فرع، هرگز نمی‌تواند جانشین اصل و منبع و سرچشمه‌ی آن گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام - که فاروق این امت و قسیم بهشت و دوزخ است - حق را از باطل جدا ساخت و آن را برای امت تبیین فرمود. وقایع جمل و صفین و نهروان، این مسأله را در بیداری مسلمانان ترسیم کرده است که مسلمانان در تمسّک به قرآن، قصد جدایی و از هم گسیختگی میان قرآن صامت و قرآن ناطق و رها ساختن قرآن ناطق داشتند؛ اما آن فاروق امت، این گشایش را در بصیرت آن ایجاد کرد که قرآن کریم دارای مراتب و حجّت‌های رتبه‌بندی شده و نظام یافته است و به همین سبب، ایجاد جدایی با تمسّک به قرآن صامت و ترک قرآن ناطق، چیزی جز گم‌راهی نخواهد بود.

صرف دلیل بودن یک دلیل، تبعیّت از آن به تنهایی و کنار نهادن سایر ادلّه را اثبات نخواهد کرد؛ مگر آن که آن دلیل، در ضمن مجموعه‌ی ادلّه و با حفظ مراتب آن‌ها بررسی گردد. تمسّک به برخی از ادلّه و رها ساختن دیگر دلیل‌ها، گم‌راهی و انحراف است و متابعت از مجموع ادلّه، با در نظر گرفتن سلسله مراتب آن‌ها، هدایت. شاهد

این سخن بیان صاحب کتاب جواهرالکلام است که اگر فقیه بخواهد بدون در نظر گرفتن ادله به صورت مجموعه‌ای یکپارچه، تنها به بررسی ظاهر عمومات بپردازد، عمومات موجب گمراهی او خواهد گردید.^۱ چگونه یک مسلمان در کتاب خدا به تفکیک قائل باشد و در مطالعه‌ی قسمتی از کتاب خدا، سایر قسمت‌ها را رها کند؛ در حالی که قرآن، تجزیه و تفکیک را مورد نکوهش قرار داده می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾^۲

یعنی قرآن را مجموعه‌ای یکپارچه قرار ندادند؟

مجموعه‌ی ادله، مانند اساس هرم منظمی است که در آن، حجت قوی‌تر بر دلیل ضعیف‌تر، برتری دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿أَفْتُونِمْ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ؟﴾^۳

۱. مسأله‌ای که مؤلف به آن اشاره کرده‌اند در کتاب منهج الرشاد لمن أراد السداد (۲۹ - ۳۰) نیز به بیان دیگر ذکر شده است: «أَنْ كُلَّ مَنْ أَرَادَ الْعِتَادَ وَالْعَصِيَّةَ فَلَهُ مَذْرُوكٌ يَتَشَبَّهُ بِمِنْ آيَةٍ قُرْآنِيَّةٍ أَوْ سُنَّةٍ مُحَمَّدِيَّةٍ... وَ لَكِنْ مَنْ أَرَادَ رِضَا الْجَبَّارِ وَ رَجَا الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَ خَافَ عَذَابَ النَّارِ يَنْظُرُ إِلَى الْمَعَادِلَةِ فِي الدَّلَالَةِ ثُمَّ يَنْظُرُ الْمَرْجَحَاتِ الْخَارِجِيَّاتِ...» (مترجم)

۲. ﴿همان‌ها که قرآن را تقسیم کردند (آن چه را به سودشان بود پذیرفتند و هرچه را بر خلاف هوسهایشان بود رها کردند).﴾ حجر (۱۵): ۹۲.

۳. ﴿آیا شما به پاره‌ای از کتاب ایمان می‌آورید و به پاره‌ای کفر می‌ورزید؟﴾ بقره (۲): ۸۶.

بدین معنا که پذیرفتن قسمتی از آیات قرآن و عدم ایمان به سایر آیات، گمراهی از حقیقت است. به همین دلیل، داوری فقیه در مورد دسته‌ای از آیات، بدون در نظر گرفتن دسته‌ی دیگر - که این امت نیز مانند امت‌های گذشته به آن مبتلا گردید - موجب ویرانی اساس دین و به هم ریختن توازن و تعادل و قواعد است.

تعدد نظریات و شکوفایی بصیرت

وجود تعدد نظریه‌ها و ناهماهنگی همه‌ی آنان بایکدیگر - گرچه ممکن است موجب صرف تلاش‌های زیاد و گاه، حتی فتنه‌های اجتماعی گردد - سبب ایجاد توازن و تکامل، در نظریه‌های علمی است.^۱

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «دین خدا استوار است. پس با ملامت در آن وارد شوید و عبادت خداوند را در نظر بندگان منفور جلوه ندهید تا مانند سواری از سفر باز مانید که نه سفر خود را به پایان خواهد رساند و نه مرکوبی برای خود خواهد گذارد».^۲

۱. نمونه‌ی آن اختلاف میان اخباریان و اصولیان در پیروان مذاهب اسلامی است که البته این کتاب در صدد نفی یکی از دو طرف یا اثبات طرف دیگر نیست.

۲. شرح اصول الکافی ۸: ۲۷۱ (باب الاقتصاد فی العبادة).

دین دریایی است بی انتها که فرو رفتن با شتاب در آن، بدون توجه کامل و حساب شده، خطرناک و موجب گمراهی است؛ اما غور در اعماق آن به آرامی و با تأنی، در عین وجود آزمون‌ها، عامل تقویت بصیرت و به کمال رسیدن آن می‌تواند بود. بنابراین، آن چه اهمیت دارد، استفاده از آزمون‌های الهی در زیاد شدن هوشیاری و بصیرت و به کار بردن قواعد عقلی و قرار دادن هر چیز در جای خود است تا انسان به گمراهی و انحراف دچار نگردد.

آزمون بصیرت در آیات محکم و متشابه قرآن

وجود آیات متشابه در قرآن کریم نیز برای آزمون بصیرت است. قرآن با محور قرار دادن آیات محکم، بررسی و متابعت از آیات متشابه را بدون در نظر گرفتن محکّمات، گمراهی معرفی فرموده است. این روش قرآنی بیانگر آن است که منظومه‌ی حجّت‌ها و دلیل‌ها، در درجاتی پلکانی و هرمی دسته‌بندی شده‌اند و بررسی حجّت و دلیل در مرتبه‌ی پایین‌تر، نباید موجب رها کردن حجّت و دلیلی گردد که در مرتبه‌ی بالاتر قرار دارد؛ بلکه تمسّک به دلیلی که دارای مرتبه‌ی پایین‌تر است، باید در سایه‌ی برتری دلیل با مرتبه‌ی بالاتر باشد.

به همین جهت، یهودیان و مسیحیان - با آن که حس از مصادر بدیهی یقین است - در تکیه بر حسّ خود، مورد مذمّت قرار گرفتند؛ زیرا به دلیل پایین‌تر و دانی متمسّک شدند و حجّت عالی و بالاتر، اعجاز، را

رها کردند. به عبارت دیگر، چیزی را که برهانی و یقین آور بودن و دلالت آن قوی تر بود، رها و به دلیل ضعیف تر تکیه کردند و این از نمونه‌های متابعت از متشابه بود.

این بدین معنا نیست که در مفهوم قرآنی، متشابه به خودی خود حجت نیست؛ بلکه تمسک به آن در مقابل حجت قوی تر، تمسک به ظنّ و گمان است. همان‌گونه که نور ضعیف - در جایی که به نور قوی احتیاج باشد - اشیا را یکسان نشان می‌دهد و توانایی ایجاد وضوح ندارد. بنابراین، حس در محدوده‌ی خود، یقین آور است؛ اما اگر دایره‌ی محدوده وسیع تر گردد، تمسک به حس در دایره‌ی وسیع تر، تمسک به ظنّ و گمان است؛ نه تمسک به یقین.

موفقیت در آزمون بصیرت

شناخت روش نجات از لغزش در فتنه‌ها و موفقیت در آزمون بصیرت از امور مهم و راه‌بردی و حساس است. در بررسی اجمالی مسأله، طریق نجات تکیه بر دلیل و حجت است. در بررسی تفصیلی، به تأمل و تدبّر و محاسبه‌ی فراوان احتیاج است تا انسان بر چگونگی تشخیص دلیل از آن چه دلیل نیست، دست یابد و این مسأله‌ای است مستلزم جست و جو و مطالعه و معرفت و تلاش فکری و کسب اطمینان؛ زیرا تشابه دلیل با دلیل‌نما، موجب بروز اشتباه و انحراف است.

حقیقت مبهم بودن دلیل و حجت

در بسیاری از موارد، آن چه در برخی از حالات و مراتب و مراحل، دلیل است، با آن چه در درجه‌ی اعلا و برتر به عنوان دلیل به حساب

می‌آید، به لحاظ خود آن مراتب و مراحل و حالات، اشتباه می‌گردد.

تشابه دلیل با چیزی که اساساً دلیل نیست و شأنت و اقتضای دلیل بودن ندارد، مسأله‌ی دشواری در تشخیص نیست. دشواری در جایی است که بین مسأله‌ای که در برخی از حالات، دلیل و در سایر حالات دلیل نباشد، با مسأله‌ای که در درجه‌ی اعلا و برتر به عنوان دلیل باشد، اشتباه رخ دهد؛ یعنی چیزی که در درجه‌ی متوسط یا پایین‌تر دلیل است، با چیزی که در حالت عالی (قوی‌تر) دلیل است، جایگزین شود و به این سبب، در مسأله اشتباه رخ دهد.

تشخیص و فهم اصل دلیل بودن و حجّیت دلیل، موجب نجات از تاریکی‌های فتنه‌ها و آزمون‌ها نیست؛ بلکه شناخت سلسله مراتب حجّت‌ها و دلیل‌ها و شناخت مرتبه و جایگاه هر حجّت و دلیل در این سلسله مراتب، سبب نجات است.

دلیل ضعیف و متوسط، گاه دلیل نیست؛ زیرا اگر دلیل با درجه‌ی پایین یا متوسط در بالاتر از مرتبه‌ی خود قرار گیرد، موجب گمراهی و فریب و تاریکی خواهد گشت؛ به این دلیل که در بعضی از تاریکی‌ها، نور خفیف کافی نخواهد بود؛ بلکه ناگزیر، باید نور شدید و قوی (حجّت و برهان قوی‌تر) مورد استفاده قرار گیرد. در این موارد، نور ضعیف - به دلیل آن که گاه بی‌راهه را راه نشان می‌دهد - عامل انحراف از صراط مستقیم است.

ریاضت نفس و حجیت انجام امور خارق عادت^۱

انجام امور خارق عادت بر دست مرتاضان - مانند ایستادن قطارها و هواپیماها، گزارش از اندیشه‌ی درونی افراد، خبر دادن از فعالیت‌های اشخاص از زمان طفولیت آنان، پیشگویی بعضی از حوادث آینده، تسخیر جنّ و شیاطین - که در جاهایی چون کشور هند به چشم می‌خورد - دلیل ارتباط آنان با وحی و یا ولایت تکوینی نیست؛ در اثر ریاضت‌های ویژه‌ی نفس، شخص به قدرت‌های شگفت‌آور نفس انسانی دست خواهد یافت.

از نظر قرآن، انجام چنین اعمال شگفت‌آوری از ساحران و جنیان بعید به شمار نمی‌آید. به بیان کلام الله در آیه‌ی: «قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ:

۱. این بحث در اصل عربی کتاب در فصل هفتم از جزء دوم «حقیقة النبیة

الخاصة و السفارة» عرضه شده است. (مترجم)

أَنَا أَتِيكَ بِه قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ^۱، حاضر کردن تخت بلقیس از یمن برای حضرت سلیمان عليه السلام - که از زبان یک جنّ نقل شده است - وعده‌ای بود از یکی از جنیان شیطان صفت؛ نه از ملائکه و هدایت یافتگان و اطاعت کنندگان. او وعده داد که پیش از برخاستن آن حضرت از جای خود، یعنی در مدت نصف یا ربع ساعت، تخت بلقیس را از یمن، به آن محضر آورد. این عمل، کاشف ارتباط او با وحی - که برخی ساده اندیشان می‌پندارند - نیست و چنین نیست که آن جنّ شیطان صفت مانند جبرئیل شده باشد.

این‌ها از امتحانات خداوند است که مردم را به آن مبتلا می‌کند تا بصیرت‌های آنان را مورد آزمون قرار دهد. چنین امور شگفت‌آوری ممکن است به دست مرتاضان و جنیان و ساحران و کافران به وقوع پیوندد؛ اما برای مؤمنان چنین نیست. با وجود این، همان مؤمن ضعیف - که چنین قدرتی ندارد - در آخرت، نجات دهنده و اهل بهشت خواهد بود؛ در حالی که انجام دهندگان این امور شگفت‌آور به غضب الاهی و جهنم خواهند رسید.

این مسأله نباید موجب تعجب گردد؛ زیرا خداوند به ابلیس (شیطان)، قدرت‌های بزرگی مانند قدرت و سوسه‌ی بشر، به اشکال مختلف در آمدن، قدرت تزئین اعمال و گاه قدرت رفتن تا نزدیکی آسمان اول را عطا کرد. این قدرت‌ها بسیار خارق عادت است؛ اما دلیل

۱. ﴿عَفْرِيَّتِي أَزْ جَنَّ كَقَفْتِ: مَنْ أَنْ رَا نَزْدَ تَوْ مِيْ أَوْرَمِ؛ پيش از آن که از جاييت برخيزي و من در اين كار، توانا و امين ام.﴾ نمل (۲۷): ۴۰.

نزدیکی و قرب او به خدای متعال نیست و او در عین حال، ملعون و از درگاه الاهی مطرود است.

هدف کتاب خدا از بیان این نمونه‌ها این است که انسان فریفته نشود و به عقل و ضروریات دین و سنت رجوع کند. از دیدگاه قرآن، عجایی چون طغی الارض و مکاشفات و حتی دست یابی به اسم اعظم - که بلعم باعور به چنین قدرتی دست یافت و قرآن در مورد او می‌فرماید: ﴿وَ اَثَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَاَنْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾^۱ - ارزشی در قطعیت ندارد و معیار هدایت نیست؛ بلکه معارف و اعتقادات حقّ از همه‌ی این‌ها بالاتر است.

طبق روایات، اگر سوره‌ی حمد هفتاد مرتبه بر مرده‌ای خوانده شود و حیات به او بازگردد، شگفت نیست.^۲ در علوم جدید نیز نتایج شگفت‌آوری که در شیمی و فیزیک و دانش نانو و کوانتوم و... به وجود آمد، این قدرت را برای بشر فراهم می‌کند که به عنوان نمونه، شخص موجود در یک مکان، ناگهان ناپدید گردد. از این رو، تنها انجام امر خارق‌عادت - که نمونه‌های آن نیز فراوان است - دلیل حجّیت نیست؛ زیرا کراماتی که زاهدان و اولیا و صالحان کسب می‌کنند یا از طریق

۱. ﴿سَرَّغَدْتِ اَنْ كَسَّ رَا بَرَّ اَنْ هَا بَخْوَانُ كِهَ اَيَاتِ خُودِ رَا بِهَ اُو دَادِيْمُ؛ وُلِي (سِرَانِجَام) خُودِ رَا اَز اَنْ تَهِي سَاخْتِ وَ شَيْطَانِ دَر پِي اُو اَفْتَادِ وَ اَز گَم‌رَاهَانِ شُدُ﴾ اعراف (۷): ۱۷۶.

۲. «لَوْ قَرِئَتْ الْحَمْدُ عَلٰی مِيَّتِ سَبْعِيْنَ مَرَّةً ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ ذَلِكَ عَجَبًا» الكافي ۲: ۶۲۳.

علوم جدید به دست می‌آید، اعطای خداوند است؛ اما هرگز، دلیل عصمت و مصونیت بی‌قید و شرط نمی‌گردد. طبق نظر قرآن، زهد و عفاف و اخلاق‌نیک، با عصمت متفاوت است و عصمت، بالاتر از همه‌ی این‌ها و دارای ضوابط خاص خود است. بنابراین، لازم است که انسان قدرت تشخیص میان عصمت و حجّیت را با کراماتی که خداوند به بعضی از افراد اعطا می‌کند یا نتیجه‌ی ریاضت‌هاست، از دست ندهد.

تأکید روایات به شدت نیرنگ‌ها مقارن ظهور^۱

در روایات مربوط به علائم ظهور موعود آخر الزمان، تأکید زیادی بر این شده است که زمان مقارن ظهور، در به نهایت رسیدن مکر و تزویر، با سایر دوران‌های بشریت، تمایز و تفاوت دارد و دجال - که مظهر نیرنگ است - از مشخصات آن دوران خواهد بود. بخش عمده‌ی شرارت و بدی‌ها در این دوران، نیرنگ است و این بیانگر آن است که مکر از خصوصیات بارز مردم در آن زمان است. از ویژگی‌های این دوره، کثرت پرداختن به سحر، به خصوص در مقامات دینی شیاد، مانند دجال، است که مردم را به اطاعت و سرسپردگی مطلق خود فرا خواهد خواند و طبق روایات شیعه و سنی، عمده‌ی ابزار او در پیشبرد

۱. این بحث در اصل عربی کتاب در فصل هفتم از جزء دوم «حقیقة النیابة

الخاصة و السفارة» بیان شده است. (مترجم)

برنامه‌های خویش، سحر و شعبده است.

سحر در تأثیر، شباهت زیادی به معجزه و کرامت دارد. قرآن در مورد حضرت موسی علیه السلام - که از پیامبران اولوالعزم است و به دلیل عصمت و وحی، شیطان بر عقل و قلب او راه ندارد - می‌فرماید:

﴿فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيَّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ.
فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ علیه السلام. قُلْنَا: لَا تَخَفْ؛ إِنَّكَ أَنْتَ
الْأَعْلَىٰ؛ وَ أَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا؛ إِنَّ مَا صَنَعُوا
كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ.﴾^۱

همچنین در مورد حضرت ایوب علیه السلام آمده است:

﴿وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ
وَ عَذَابٍ.﴾^۲

بنابراین، اگرچه شیطان بر یک پیامبر الاهی تسلطی ندارد و سحر در او مؤثر نیست، پندار و ترس و ضرر بدنی و مرض و آسیب سحر، از اموری است که پیغمبر خدا با آن مواجه است و همان‌گونه که جنگ با

۱. ﴿در این هنگام، طناب‌ها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می‌رسید که حرکت می‌کند. موسی اندکی ترس در دل احساس کرد (که: مبادا مردم گمراه شوند). گفتیم: نترس! تو مسلماً (پیروز و) برتری. آن را که در دست راست داری بیفکن؛ تمام ساخته‌های آنان را می‌بلعد. آن چه ساخته‌اند تنها مکر ساحر است و ساحر - هر جا رود - رستگار نخواهد شد.﴾ طه (۲۰): ۷۰ - ۶۷.

۲. ﴿و به خاطر بیاور بنده‌ی ما ایوب را؛ هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان رنج و عذابی به من رسانده است﴾ ص (۳۸): ۴۲.

کافران را در میدان جنگ با شمشیر و نیزه‌ها تحمل می‌کند، باید آن را نیز تحمل کند.

تأثیر شیطان در مورد معصومان، وضعیّت افراد غیر معصوم را در مواجهه با سحر و ضرر آن، به خوبی مشخص و واضح می‌کند و با توجه به این است که قرآن در آیه‌ی: ﴿وَإِنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ، فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾^۱ اشاره می‌کند که عده‌ای از بشر به جنّ و شیاطین پناه می‌برند و از آنان برای خواسته‌های شوم و نیرنگ‌های خود کمک می‌طلبند.

۱. ﴿وَإِنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْجِنِّ، فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ جن (۷۲): ۷.

تفقه در دین، عامل مصونیت از گمراهی‌ها^۱

خداوند در قرآن کریم در آیه‌ی:

﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ
لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ؛ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؟﴾^۲

در مورد ژرف‌اندیشی در دین می‌فرماید:

﴿چرا از هر طایفه، گروهی برای آموختن علم و تفقه در دین مهیا
نگردند تا با علمی که آموختند، قوم خود را انداز کنند؛ شاید که
آنان از نافرمانی خداوند پرهیزند؟﴾.

۱. این بحث در اصل عربی کتاب در مقدمه کتاب «التمهید» بیان شده است.

(مترجم)

۲. توبه (۹): ۱۲۳

این سخن از امام کاظم علیه السلام روایت شده است:

«در دین خدا، تفقه کنید. فقه کلید بصیرت و کمال عبادت و عامل رسیدن به جایگاه‌های والا و مقام‌های عالی، در دین و دنیا است و امتیاز فقیه بر عابد، مانند امتیاز خورشید بر ستارگان است. آن که در دین تفقه نکند، خداوند عملی را از او نمی‌پسندد».^۱

همچنین، آن حضرت فرمودند:

«مقام و جایگاه شیعیان ما را با میزان مهارت آنان در روایت از ما، بشناسید».^۲

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«در دین، اندیشه کنید. هر که در دین تفقه نکند، مانند بادیه نشینان (ناآگاه) خواهد بود».^۳

از آن حضرت در مورد کسی که در دین تفقه نکند، نقل شده است که:
«خداوند در روز قیامت به او نخواهد نگریست و عملی را از او نخواهد پسندید».^۴

اهمیت تفقه در دین در نزد آن حضرت تا جایی است که می‌فرمایند:
«دوست دارم با تازیانه بر سر اصحابم زده شود تا به تفقه پردازند».^۵

۱. تحف العقول: ۴۱۰؛ بحار الأنوار ۱۰: ۲۷۴

۲. رجال الکشی ۱: ۶

۳. الکافی ۱: ۳۱ (باب فرض العلم و وجوبه، ح ۶)

۴. الکافی ۱: ۳۱ (باب فرض العلم و وجوبه، ح ۷)

۵. الکافی ۱: ۳۱ (باب فرض العلم و وجوبه، ح ۸)

بشیر دَهان از آن حضرت روایت کرده است:

«به کسی از اصحاب ما که تفقه نکند امیدی نیست. ای بشیر! اگر آن‌ها با فقه خود از دیگران بی‌نیاز نباشند، به اهل باطل محتاج خواهند گردید که در این صورت - بی آن که خود متوجه باشند - اهل باطل ایشان را به گمراهی خویش خواهند کشاند».^۱

آن حضرت در مورد جایگاه والای فقه می‌فرماید:

«اگر خداوند خیر بنده‌ی خود را بخواهد، او را در دین فقیه قرار خواهد داد».^۲

طبق روایات، تفقه در دین به عنوان یکی از موارد کمال شمرده شده است که:

«الکمالُ کُلُّ الکمالِ التَّفَقُّهُ فی الدینِ وَ تَقْدِيرُ المَعِيشَةِ...»^۳

و

«کمالُ الدینِ طَلَبُ العِلْمِ وَ العَمَلُ بِهِ».^۴

عبادتی که از روی فقه نباشد، براساس روایات، ارزشی نخواهد داشت^۵ و مرگ کسی مانند مرگ فقیه، شیطان را خشنود نمی‌کند.^۶

۱. الکافی ۱: ۳۱ (باب فرض العلم و وجوبه، ح ۶)

۲. الکافی ۱: ۳۱ (باب فرض العلم و وجوبه، ح ۳)

۳. الکافی ۱: ۳۱ (باب فرض العلم و وجوبه، ح ۴)

۴. الکافی ۱: ۳۰ (باب فرض العلم و وجوبه و الحثُّ علیه، ح ۴)

۵. الکافی ۱: ۳۶ (باب صفة العلماء، ح ۳)

۶. الکافی ۱: ۳۸ (باب فقْد العلماء، ح ۱)

احادیث یاد شده بیانگر آن است که اگر کسی از طریق ریاضت‌های نفسانی و توانایی نفس و مانند آن‌ها، مدعی رسیدن به مقامات روحی گردد و زاهدانه زندگی کند و به انجام وردها و ذکرها و ریاضت‌ها و ختم‌ها در دوره‌های فراوان پردازد، بدون تفقه در دین، مانند بادیه نشینان بی سواد خواهد بود و خداوند عملی را از او نمی‌پسندد؛ چرا که حدود الهی و موارد رضایت و غضب خداوند را نشناخته است و کسی که بر حدود شریعت مقید نیست، چگونه می‌تواند خود را مقرب الهی بداند؟

از این روست که شیطان فقیه را که مُبیین و توضیح دهنده‌ی حدود شریعت از کتاب و سنت است، از همه کس بیشتر دشمن می‌دارد؛ چون با بیان حدود شریعت، حیل‌های ابلیس و دام‌ها و وسوسه‌های روحی او، بی‌نتیجه خواهد ماند. تقید به شریعت، میزان استقامت است و هدف و انگیزه‌ی شیطان در گم‌راهی بسیاری از فرقه‌ها و گروه‌هایی که مدعی ارتباط با منابع غیبی‌اند و به امور روحی می‌پردازند، جدا کردن آنان از التزام به حدود شریعت است تا به تدریج، به ارتکاب حرام و دست کشیدن از واجبات پردازند و در نتیجه، از دین حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم بیرون روند.

گم‌راه‌کنندگان، در جذب مردم به راه خود، علاوه بر ابزارهای جلب‌کننده، گاه بر تأویلی از نصوص دینی که بر میزان و ضابطه مبتنی نیست و تنها بر اساس هوی و میل و ادعای مقامات غیبی و ارتباط با غیب است، تکیه می‌کنند تا با این نیرنگ، گفته‌های خود را الهام غیبی

فصل اوّل: فتنه‌ها و آزمون‌های الهی * ۷۷

— که فوق استدلال و نقداست و جای مناقشه و سؤال در آن نیست — جلوه دهند؛ اما فقه و تفقه در دین، نشانه‌های دین و مرزهای شریعت و رفتن به سوی خدا را مشخص و واضح و آن را از انحراف به سوی گمراهی متمایز می‌کند و سدّی استوار در برابر تأویل‌های باطل و گمراه‌کننده از نصوص قرآن و حدیث، بنا می‌نهد.

فصل ۲

غیبت موعود آخر الزمان
و نظام حکیمانه اداره می جامعه
توسط حجت پنهان خداوند

افراط و تفریط در مفهوم غیبت

مانند اغلب مسائل اعتقادی، در فهم و تفسیر معنای غیبت کبری برای امام مهدی علیه السلام نیز سه موضع وجود دارد: افراطی و تفریطی و میانه.

[الف] کسانی که در تفسیر معنای غیبت دچار افراط شده و تا حدّ غلو در مورد آن پیش رفته‌اند تصور می‌کنند که غیبت به معنای جدا شدن آن حضرت و فاصله گرفتن از مسؤولیت و عدم تصدّی فعلی امور است؛ گرچه در نتیجه‌ی کار ظالمان باشد. این به معنای انقطاع امامت در دوران غیبت کبری است.

مطابق این تفسیر، امام علیه السلام در دوره‌ی غیبت کبری، دارای ولایت الاهی نیست و به جهت غیبت، از مردم منقطع و دور است و چون نیابت خاصّه پایان یافته است و آن حضرت نماینده‌ای ندارد، امام علیه السلام نیز موجود نیست و هیچ راهی به سوی او وجود ندارد. بنابراین، غیبت

بپردازد تا هنگامی که زمان ظهور آن حضرت فرارسد.

کسانی که به این تفسیر معتقدند، با نادیده گرفتن کامل نقش امام علیه السلام، در توجیه نیابت فقها در غیبت کبری و چگونگی تجویز صلاحیت آنان، دچار سردرگمی اند. از این رو، دسته‌ای به شورا و دسته‌ای به اجماع امت و دسته‌ای به ضرورت و مصلحت، معتقد گردیده‌اند.

واضح است که این تفسیر از غیبت، نادرست است؛ زیرا با اعتقاد امامیه در مورد امامت، متناقض است. طبق این تفسیر، تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، وقفه و فترت زمانی در امامت به وجود خواهد آمد و در این صورت، ما با سایر مذاهب اسلامی در اعتقاد به عدم وجود امامت، تفاوتی نخواهیم داشت و مثلاً، مانند واقفیه خواهیم گشت که باید تا اعتقاد به امامت امام عسکری علیه السلام توقف کنیم و به امامت حضرت مهدی علیه السلام معتقد نباشیم؛ زیرا امامت آن حضرت، طبق این تفسیر، مربوط به زمان ظهور خواهد بود و روزگار غیبت کبری، دورانی بدون حجت است!

اشکال دیگری که به این نظر وارد می‌شود این است که این اعتقاد، با حدیث «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ که

۱. «آن که در حالی بمیرد که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است». هم‌چنین... عن فضیل بن یسار قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: «مَنْ

در روایات شیعی و سنی ذکر شده است - مغایر است. در احادیث شیعه و عامه، حتی بالاتر از این بیان شده است که: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةَ إِمَامٍ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱. در این روایت، تنها معرفت مطرح نیست؛ بلکه بیعت با امام مطرح شده است. توضیح آن که ممکن است کسی امام را بشناسد؛ اما تعهدی نسبت به آن حضرت - چنان که پیروان اهل بیت علیهم السلام بر آن اند - نداشته باشد و از روش غیر امامان علیهم السلام متابعت کند و این در واقع، عدم بیعت با امام معصوم است. طبق این احادیث، کسی که در دوران غیبت کبری نیز بیعت امامی برگردن نداشته نباشد، به مرگ جاهلیت از دنیا خواهد رفت و این نتیجه‌ی چنین تفسیر افراطی در مورد معنای غیبت است.

[ب] دسته‌ای برای عدم مواجهه با این اشکال، مفهوم غیبت را به گونه‌ی دیگری تصوّر کرده و گفته‌اند انقطاع امامت به این معنا نیست که در تفسیر افراطی بیان می‌شود؛ بلکه امام علیه السلام از طریق نماینده‌ی رسمی، دارای مسؤولیت است. کسانی که این نظر را مطرح کردند چنین

۱۲ مات و لیس له إمامٌ فمیتة جاهلیة. و مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ. وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ» الکافی ۱: ۳۷۲ - ۳۷۱ (باب أنه من عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يَضُرَّ تَقَدُّمُ أَوْ تَأَخُّرُ، ح ۵).
۱. «آن که بمیرد در حالی که بیعت امامی به گردن نداشته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است». نیز: «... سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لِقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حِجَّةَ لَهُ؛ وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» صحیح مسلم ۶: ۲۲ (باب حکم فرق و أمر مجتمع).

تصور کرده‌اند که امام علیه السلام دارای عناصیری است که آشکارا نماینده‌ی آن حضرت‌اند.

این نظریه، تفسیری تفریطی در معنای غیبت است؛ زیرا با حقیقت معنای غیبت، منافات دارد و به معنای عدم فعالیت امام علیه السلام و مسؤولیت آن حضرت است. طبق این نظر، برای آن که نقش امام علیه السلام مورد توجه قرار گیرد، یا خود باید به صورت مباشر و مستقیم، متصدی امور باشد یا نماینده‌ی حضرتش. از آن جا که این روزگار، دوران غیبت است، امام علیه السلام خود متصدی امور نیست؛ بلکه نماینده‌ی آن حضرت مانند نایب خاص یا واسطه، متصدی امور است.

این تفسیر از معنای غیبت نیز، به روشنی نادرست است؛ زیرا تصدی امام علیه السلام، مستلزم ظاهر شدن نیست. در داستان حضرت موسی و خضر علیه السلام، مسؤولیت‌های مربوط به حضرت خضر علیه السلام، برای کسی آشکار نبود. این بدان معنی نیست که نقش آن حضرت، تنها به زمانی منحصر است که به عنوان زمان ملاقات آن دو، در قرآن بیان شده است و قبل از تلاقی یا پس از جدایی آنان از یکدیگر، دیگر مأموریتی بر عهده‌ی خضر علیه السلام نیست؛ بلکه آن حضرت و مردان غیب، نقش‌ها و مسؤولیت‌هایی در جامعه دارند که غیر از خدا و معصومان علیهم السلام، کسی بدان آگاهی ندارد. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که:

«اگر حضرت موسی علیه السلام تحمل می‌کرد و با حضرت خضر علیه السلام می‌ماند، شگفتی‌های بسیار بزرگی را که ندیده بود، از آن حضرت مشاهده می‌کرد».^۱

۱. «... رَحِمَ اللهُ مُوسَى! عَجَلَ عَلَى الْعَالَمِ. أَمَا إِنَّهُ لَوْ صَبَرَ لَرَأَى مِنْهُ مِنَ الْعَجَائِبِ»

بنابراین، عدم ظهور امام علیه السلام و نا آشکار بودن نقش آن حضرت و نبود واسطه یا نایب خاص، به معنای از بین رفتن نقش آن حضرت نیست.

در تألیفات اسلامی، چه از آن پاره‌ای از نویسندگان مذهب ما و چه دیگر مذاهب، متأسفانه این اشتباه وجود دارد که پنداشته‌اند که فعالیت و انجام مسؤولیت، تابع آشکار بودن است؛ اما همان‌گونه که در علوم سیاسی و استراتژیک مشخص است، هر چه سرّی و پنهانی بودن یک فعالیت بیشتر باشد، آن فعالیت، از قدرت و نفوذ و تأثیر بیشتر و موانع کمتری برخوردار خواهد بود و عکس آن، نتیجه‌ی معکوس خواهد داشت. در حقیقت، فعالیت، با انجام عمل در خارج مرتبط است نه با ظهور و انجام آشکار آن.

برخی با مطالعه‌ی سرگذشت عده‌ای از مصلحان، مانند زید شهید و یحیی بن زید و دیگر فرزندان ائمه علیهم السلام، چنین می‌پندارند که معنای فعالیت، ایجاد تحول علنی و آشکار بودن آن است و جز این، رکود عمل است. این همان خطایی است که زیدیه به آن دچار شده‌اند و کسی را امام می‌دانند که به نهضت اصلاحی آشکار دست زند؛ در حالی که سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام، عدم آشکار بودن نهضت و تحول و اصلاح و هدایت اجتماع و انجام مسؤولیت است تا دشمن، مانع و سد راه نگردد. واضح است که هرگاه رهبران اصلاح طلب بخواهند به اصلاحات بپردازند، اکثر اوقات، در خفا و پشت پرده به چنین کاری اقدام می‌کنند

تا عمل آنان دارای تأثیر بیشتری باشد.

غیبت و انجام عمل به صورت پنهانی، به معنای عدم امامت و ترک مسؤولیت و نبود امام علیه السلام نیست. امامت، در واقع، ولایت و انجام بالفعل مسؤولیت‌های آن است و در غیر این صورت، اعتقاد به چنین چیزی، با اصل امامت در تناقض خواهد بود. بدین ترتیب، غیبت نیز مقتضی آن نیست که همواره نماینده‌ای باشد و امام علیه السلام باید برای انجام مسؤولیت‌های خود، آشکارا اقدام کند؛ زیرا چنین باوری، اعتقاد مذاهبی چون زیدیه یا بابیه یا مدعیان واسطه و نیابت خاصه است.

[ج] مفهوم غیبت بین دو معنای حضور و عدم ظهور است. آن حضرت در میان مردم است؛ اما ناشناخته و از این رو، غایب خوانده می‌شود. بنابراین، مفهوم غیبت، غایب بودن از ظهور است؛ نه غیبت از حضور و معنای آن، انقطاع وجود نماینده‌ی رسمی از طرف آن حضرت است؛ نه انقطاع امامت. در بسیاری از روایات آمده است که امام مهدی علیه السلام سنتی از حضرت یوسف علیه السلام دارد و آن این است که همان‌گونه که حضرت یوسف علیه السلام مستقیماً با مردم در تماس بود و به اداره‌ی امور آنان می‌پرداخت. در حالی که نمی‌دانستند او یوسف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. پس از ظهور آن حضرت، بسیاری از مردم خواهند گفت: این همان کسی است که پیش از این، او را می‌دیده‌ایم.

سَدِیر صِیْرَفِی روایت می‌کند: امام صادق علیه السلام فرمود:

«قائم‌الشیخ به یوسف شبیه است». گفتم: گویا شما به غیبت آن حضرت اشاره می‌کنید. فرمود: «چرا این خوک‌صفتان این را انکار می‌کنند؟ برادران یوسف، اولاد و نوادگان پیامبران بودند و با یوسف، داد و ستد و تجارت کردند؛ در حالی که آن حضرت، برادر ایشان بود و آن‌ها، برادرانش؛ اما او را نشناختند تا زمانی که به آنان فرمود: من یوسف‌ام. پس چرا این گروه، منکر آن‌اند که اگر خداوند اراده کند، حجت خود را پنهان می‌گرداند؟ یوسف فرمانروای مصر بود و میان او و پدرش، هجده روز فاصله بود. اگر حق تعالی اراده می‌کرد، می‌توانست جای آن حضرت را به پدرش اعلام کند. به خداوند سوگند، وقتی که بشارت به یعقوب علیه السلام رسید، تا مصر، ۹ روز راه پیمودند. پس چرا این گروه منکرند که خداوند همین عمل را که درباره‌ی یوسف انجام داد، برای حجت خود انجام دهد و آن حضرت - بی آن که شناخته شود - در بازارها و بر روی فرش‌های مردم قدم گذارد تا خداوند اذن دهد که خود را به آنان معرفی کند؛ چنان که به یوسف اذن داد و ﴿یوسف به ایشان﴾ گفت: آیا دانستید که به دلیل نادانی، با یوسف و برادر او چه کردید؟ گفتند: آیا تو همان یوسف‌ای؟! گفت: من یوسف‌ام و این برادر من است»^۱»^۲

۱. ﴿قال: هل علمتم ما فعلتم بیوسف و أخیه إذ أنتم جاهلون؟ قالوا: إنك لأنت یوسف؟ قال: أنا یوسف، و هذا أخی. قد من الله علينا؛ إنه من یثق و یضبر فإن الله لا یضیع أجر المحسنین﴾ یوسف (۱۲): ۹۱ - ۹۰.

۲. کمال الدین: ۳۴۱ (باب ۳۳، ح ۲۱)

این حدیث از امام صادق علیه السلام بیانگر آن است که آن حضرت، کاملاً در رویدادها و مسؤولیت‌ها حضور دارد؛ اما ناشناخته است.

بنابراین، راه صحیح، همواره حدّ وسط است؛ نه افراط و نه تفریط. غیبت به مفهوم آن است که ما حضرت مهدی علیه السلام را نمی‌شناسیم و سمت نیابت و نمایندگی رسمی از حضرتش وجود ندارد؛ نه به این معنا که خود آن حضرت موجود نباشد. این مسأله‌ای مهمّ در شؤون امامت است که باید مورد توجه قرار گیرد و به طور دقیق و صحیح، فهمیده شود. در غیر این صورت، موجب انحراف و خروج از راه اهل بیت علیهم السلام - که راه حقّ است - خواهد بود.

حقیقت غیبت و ظهور

چنان که گفته شد، پایان یافتن نیابت خاصه و وجود واسطه میان امام علیه السلام و مردم، از مشخصات غیبت کبرای امام مهدی علیه السلام است. غیبت دارای معنایی بین حضور و عدم ظهور است؛ اما آیا ظاهر نبودن، یعنی امام علیه السلام از بشریت دور است و آیا غیبت در مقابل حضور است؟ اگر روایات شیعه و غیر شیعه در این مسأله، مورد بررسی قرار گیرد، خواهیم دید که پایان دوران غیبت، با ظهور مشخص شده است؛ نه با حضور. بنابراین، معنای غیبت، در مقابل ظهور است؛ یعنی غیبت نهان و ناآشکار بودن است و ظهور عدم پنهان بودن.

یکی از دلایل پایانی یافتن نیابت خاصه آن است که واژه‌ی غیبت، در برگیرنده‌ی مفهوم نماینده و نایب و وکیل نداشتن امام علیه السلام است. این بدان معناست که امام علیه السلام، موجود و حاضر در صحنه است؛ اما نه به

شکل آشکار. این مفهوم در بسیاری از ادعیه مانند دعای ندبه نیز بیان شده است. عبارت: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخُلْ مِنَّا!»^۱ و دیگر بخش‌های این دعا، بیانگر آن است که آن پیشوای آسمانی، حاضر است؛ اما افسوس، از پنهان بودن آن حضرت از دیده‌هاست.

جالب این است که پاره‌ای از نویسندگان مسلمان، به دلیل عدم دریافت صحیح مفهوم غیبت و تفسیر نادرست آن، این واقعیت را به استهزا می‌گیرند؛ در حالی که برخی محققان و سیاست‌مداران غربی به این مفهوم دست یافته‌اند. به عنوان نمونه، «فرانسوا تووال»^۲ فرانسوی - محقق بزرگ سیاسی و نظریه پرداز بین‌المللی - در کتاب خود «ژئوپولتیک شیعه»^۳، به این مفهوم رازگونه و دقیق و بسیار مهم غیبت، اشاره کرده است. این پژوهشگر در این کتاب ارزشمند خود می‌گوید: غیبت امام مهدی علیه السلام در نظر شیعیان، به معنای پنهانی و رازگونه بودن است که در این صورت، براساس علوم استراتژیک و امنیتی، امام در تدبیر امور، فعال‌تر خواهد بود؛ زیرا عمل محرمانه، رمز قدرت است و

۱. «به فدای تو نهانی که از میان ما بیرون نیست!»: المزار (باب التاسع): ۵۸۱.

در دنباله‌ی این بخش دعای ندبه می‌خوانیم: «... بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحِ مَا نَزَحَ عَنَّا! بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةٌ شَائِقٌ يَتَمَنَّى!...».

۲. نماینده‌ی گروه میانه رو در مجلس سنای فرانسه و عضو مرکز مطالعات استراتژیک فرانسه.

۳. ترجمه‌ی عربی این کتاب که مؤلف به آن اشاره کرده‌اند با نام «الجغرافية السياسية للشيعه» و اصل فرانسوی آن با نام «Geopolitique du chisme» است. این کتاب در فارسی، با نام «ژئوپولتیک تشیع» نیز منتشر شده است. (مترجم)

حکومت‌ها در انجام فعالیت‌های سرّی و محرمانه، قدرت نفوذ بیشتری می‌بینند.

چنین نویسندگانی، در حالی به این مفاهیم دقیق و حساس در مورد غیبت امام علیه السلام رسیده‌اند که نوشتارهای دیگر مذاهب اسلامی، عقیده‌ی امامیه در مورد غیبت را بی‌ارزش می‌دانند! بسیاری از گروه‌های گم‌راه غیبت‌گیری را به معنای راز آلودگی کامل - که در آن، از وجود واسطه و نیابت خاص خبری نیست - مورد طعن قرار می‌دهند و چنین می‌پندارند که این عقیده‌ی ضروری در مذهب امامیه، یعنی عدم اتصال رسمی با حجّت خدا، به معنای نپرداختن آن حضرت به مأموریت‌ها و مسؤولیت‌ها و نقش خویش در رهبری بشریت است و آن حضرت در دوردست‌ترین سرزمین‌ها، همه چیز را رها کرده و امور در دست قدرت‌های طغیانگر بشری قرار گرفته است؛ در حالی که حقیقت آن است که اگر آن حضرت، حتی برای یک روز... تصدّی امور را وانهد، زمین ویران خواهد شد و اهل خود را فرو خواهد برد و بلاهای مختلف، بشریت را فرا خواهد گرفت.

در توفیق شریف آن حضرت می‌خوانیم:

«اگرچه ما - به جهتی که خداوند برای ما و شیعیان مؤمنان مصلحت‌اندیشی کرده است (تا زمانی که حکومت دنیا در دست فاسقان است) - در جای خود، دور از ظالمان به سر می‌بریم، از خبرهای شما آگاهی داریم و چیزی از امور شما، بر ما پوشیده نیست و آگاه ایم که چه خواری به شما رسیده است؛ از آن زمان که بسیاری از شما به آن چه گذشتگان نیکوکار از آن دوری

می‌گزیدند متمایل گردیدند و پیمان خود را رها کردند؛ گویی اصلاً چیزی نمی‌دانند!

ما از ملاحظه‌ی حال شما، فروگذار نیستیم و یادتان را به فراموشی نمی‌سپاریم که اگر چنین نبود، سختی‌های طاقت فرسا بر شما فرو می‌بارید و دشمنان بر شما دست می‌یافتند و نابودتان می‌کردند.

پس تقوای الاهی پیشه کنید و ما را یاری کنید تا نجات‌تان دهیم؛ از فتنه‌ای که کسی که پایان مهلت او نزدیک است در آن هلاک می‌شود و آن که به آرزوی خویش رسید از آن محفوظ می‌ماند. این نشانه‌ای است برای نزدیک شدن حرکت ما و این که شما اوامر و نواهی ما را ظاهر کنید. خداوند نور خود را کامل می‌کند؛ گرچه مشرکان آن را نپسندند.

برای مصونیت از شعله ور گشتن آتش جاهلیت که گروهی اموی آن را بر می‌افروزند و گروهی هدایت یافته، از آن به هراس می‌افتند، به تقیه پناه برید. من نجات کسانی را که آهنگ جاهای مختلف نکنند و در رهایی از آن، راه‌های پسندیده را بپیمایند، ضمانت می‌کنم. پس آن‌گاه که ماه جمادی‌الأولی از این سال فرا رسد، از آن چه در آن اتفاق خواهد افتاد، عبرت گیرید و برای آن چه از پس آن رخ خواهد داد، برخیزید.^۱

۱. «... نحن و إن كنا ناوین بمكاننا النائی عن مساكن الظالمین حسب الذی أراناہ الله تعالى لنا من الصلاح و لشیعتنا المؤمنین فی ذلك، ما دامت دولة الدنيا للفاسقین...»
الاحتجاج ۲: ۳۲۳ - ۳۲۲.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۱

و خلیفه کسی است که مانع فساد در روی زمین و خون‌ریزی گردد. آن حضرت، امور بشریت را از طریق شیوه‌های سرّی و رازگونه و ابزارهای غیبی پشت پرده، اداره و تدبیر می‌کند و آن چه در این تدبیر مقرر شده، آن است که اداره‌ی امور در دوران غیبت و پیش از ظهور، آشکار نباشد. بنابراین، غیبت عدم امکان اتصال ما با امام علیه السلام است؛ نه نبود حضرتش در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی بشری در جوامع مختلف.

تفسیری که از غیبت و معنای آن بیان گردید، مانع از وجود یاوران خاص و فعال برای آن حضرت در زمان غیبت نیست. مهمّ و ضروری این است که آن امام، هیچ‌گونه برنامه‌ی آشکار شدن در صحنه و نماینده‌ی رسمی در ظاهر ندارد و تمام فعالیت‌های حضرتش پنهانی است و یاوران نیز آشکار نیستند. بنابراین، کسی که مدعی آن باشد که آشکارا نماینده‌ی آن حضرت یا از یاران است، دروغگو و فریبکار (دجال) خواهد بود.

شواهد امامت عملی و بالفعل از طریق شبکه‌ی پیچیده‌ی سرّی

همان‌گونه که گذشت، از تفسیرهای نادرست آن است که غیبت را در مقابل حضور بدانیم؛ بدین معنا که در دوره‌ی غیبت کبری، امام علیه السلام غیر حاضر باشد. بنابراین، تعبیراتی مانند عصر و زمان حضور، تعبیراتی غیر صحیح است؛ زیرا امام علیه السلام - گرچه غایب از نظرهاست - در همه جا و بین مردم حضور دارد. غایب بودن آن حضرت، به معنای ناشناس بودن آن حضرت برای مردم است و طبق روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام، آن حضرت در میان مردم زندگی می‌کند و در اتفاقات و رویدادها حاضر است.

در تفسیر لیلۃ القدر، روایات شیعه و سنی می‌گویند که برای مدیریت زمین، از کوچک‌ترین امور گرفته تا بزرگ‌ترین آن‌ها، برنامه‌ها و پرونده‌هایی هست که محاسبات مربوط به روزی و مدت عمر و برکات یا بلاها، در آن نازل می‌گردد.^۱ این برنامه‌ها و پرونده‌ها که هر

۱. محاسبات، تعیین کننده و ترسیم کننده‌ی استراتژی آینده است. در میان

سال، در شب قدر بر امام مهدی علیه السلام - که ولی امر است - نازل می‌شود، پرونده‌ها و حقایقی است بسیار شگفت‌انگیز که تا کنون، از درک علمی بشر و مسأله‌ای که در علوم استراتژیک و مدیریت، تدبیر و در دست گرفتن امور زمین خوانده می‌شود، خارج است. این را هم شیعه و هم عامه در مورد لیلۃ القدر روایت کرده^۱ و در ذیل آیات سوره‌های دخان و نحل به بیان آن پرداخته‌اند.^۲ آیات دیگر قرآن نیز گویای آن‌اند.

استفاده از تعبیر خلیفه، به جای رسول یا نبی، در آیه‌ی: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾،^۳ بیانگر این معادله و

حکومت‌ها نیز هرچه حکومتی مانند ابرقدرت‌ها بزرگ‌تر و قدرتمندتر باشد، توانایی بیشتری برای ترسیم و تدبیر امور خویش خواهد داشت.

۱. الإمامة الإلهية ۳ (الفصل السابع: لیلۃ القدر حقيقة الإمامة) (أسس

المعرفة): ۲۷۶ و (الفصل الثامن: معتقدات الإمامة و المهدي) (حاضر المعرفة): ۴۰۱.

۲. این حقیقت با بیان گزیده‌هایی از اقوال فریقین در کتاب «الإمامة الإلهية»

نقل شده است.

کتاب الإمامة الإلهية - که از مهم‌ترین کتاب‌های اسلامی در زمینه‌ی عقاید و معرفت براساس روش اهل بیت علیهم السلام در موضوع امامت الهی است - حاوی مجموعه بحث‌هایی است که نویسنده در سال‌های ۱۴۱۸ - ۱۴۱۷ ق. ارائه کرد و سه تن از شاگردان متبحر وی به نگارش و تنظیم گفتارهای آن پرداختند. اسلوب علمی بسیاری از مطالب این کتاب - که به طور تخصصی بیان شده است - در نوع خود بی‌سابقه و بی‌نظیر است. این کتاب دارای چهار بخش در سه مجلد است و به جز بخش چهارم، بخش‌های اول تا سوم آن مجموعاً شامل هشت فصل است؛ شامل گفتارها و نمونه‌هایی که در ضمن آن، مباحث گران‌بها و مهمی بیان شده است. فصل‌های هفتم و هشتم کتاب به بیان بحث مهدویت به صورت تخصصی و به شیوه‌ای نوین اختصاص دارد.

۳. ﴿به خاطر بیاور﴾ هنگامی را که خداوندگارت به فرشتگان گفت: من در

فرمولی کلی و دائمی و پایدار تا انتهای زندگی بشر در روی زمین است که خلافت خداوند بر روی زمین از آغاز زندگی بشریت تا پایان آن، ادامه دارد و همان‌گونه که روایات بیان کرده‌اند، حجّت خدا قبل از مخلوقات و با مخلوقات و پس از مخلوقات وجود دارد.^۱

یکی از عنوان‌هایی که قرآن در مورد امامت مطرح می‌کند «خلیفه» است. امام علیه السلام به عنوان جانشین خداوند، دارای قدرت و اختیار تدبیر و تصرف در امور است. به همین دلیل، اولین تفسیری که خداوند در مورد خلیفه در قرآن بیان می‌کند، سؤال ملائکه است که:

﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ؟﴾^۲.

بیان اعتراض فرشتگان در آیه، به دلیل آن است که این آیه در صدد بیان یکی از وظایف مهمّ خلیفه است؛ یعنی اولین مسأله‌ی مهمّی که خداوند در مورد خلیفه و حجّت خویش در زمین بیان کرده است، دفع فساد و برقراری اصلاح در روی زمین است که از مهم‌ترین مسؤولیت خلیفه خدا به شمار می‌آید. از این رو، خداوند در جواب اعتراض ملائکه در مورد تباهی و خونریزی بر روی زمین، شأن و مقام و صلاحیت‌های خلیفه را بیان می‌فرماید: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳.

پس با وجود خلیفه‌ی خدا بر روی زمین، مشکلی که ملائکه از آن نگران بودند، حل می‌گردد.

۱. روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد. ﴿بقره (۲): ۳۱.

۱. الکافی ۱: ۱۷۷ (باب أن الحجة لا تقوم لله على خلقه إلا بإمام، ح ۴)

۲. ﴿آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟﴾ ﴿بقره (۲): ۳۱.

۳. ﴿من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.﴾ ﴿بقره (۲): ۳۱.

منظور از دفع فساد در این جا، فسادا کثری است؛ بدین معنا که نسبت فساد دفع شده به خیر و صلاح، بیش از پنجاه درصد باشد که در این صورت، نسبت خیر و صلاح بیشتر خواهد گشت؛ در حالی که اگر نسبت آن کمتر از این حد باشد، اشکال ملائکه همچنان باقی خواهد بود. بنابراین، طبق بیان قرآن، خلیفه‌ی خدا کسی است که مانع فساد اکثری شود. این فساد شامل انواع اخلاقی و سیاسی و اداری و بهداشتی یا زراعی و... است و خلیفه‌ی خداوند با آبادی زمین و بهبود آن در زمینه‌های مختلف، مانع ایجاد تشکیلات مستبد و مسلط بر بشریت می‌گردد.

خلیفه‌ی خداوند به این دلیل چنین قدرتی در اختیار دارد که خدای متعال او را جانشین خود در زمین قرار داده است و براساس آیه‌ی: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، فَقَالَ: أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ، إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱، علم اسماء را به او آموخته است. علمی که خداوند به خلیفه‌ی خود عطا کرده است، قدرت اداره و تدبیر زمین را بدو بخشیده است. این اداره و تدبیر، سرّی و محرمانه است و پنهانی بودن آن، منشأ قدرت و قوت، برای اصلاح نسبی در زمین است که از زمان حضرت آدم علیه السلام تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام، ادامه دارد و اصلاح کامل و تامّ آن در زمان ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام، محقق خواهد گردید.

به گزارش قرآن، خداوند به ابراهیم علیه السلام فرمود:

۱. ﴿عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ به همگی به آدم آموخت. سپس آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسمی اینها را به من خبر دهید. ﴿بقره (۲): ۳۱.

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۱

در حالی که در تاریخ، در این که آن حضرت عهده‌دار فرماندهی عراق و شام و فلسطین یا مصر و جزیره العرب باشد، گزارشی نقل نشده است. همچنین در مورد حضرت یعقوب علیه السلام و حضرت اسحاق علیه السلام در قرآن می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^۲

آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند.

حال آن که به نقل تاریخ، هیچگونه فرمانروایی آشکاری نداشتند. نسبت امامت و رهبری و تدبیر و اصلاح به حضرات ابراهیم و اسحاق و یعقوب علیهم السلام، در حالی است که آنان به ظاهر، مانند مردم عادی زندگی می‌کردند؛ اما طبق بیان تاریخ، حضرت ابراهیم علیه السلام توانست عبادات مردم خاورمیانه را از بت پرستی به توحید و حنقیّت (پاک‌دینی)، مبدل سازد.

براساس علوم اجتماعی و سیاسی و مدنی و فرهنگی و علوم استراتژیک، تغییر عقیده و دین، با قدرت حکومت میسر نیست؛ زیرا عقیده، فراتر از حکومت است. بنابراین، سؤال این است که حضرت ابراهیم علیه السلام چگونه توانست به تنهایی و یک‌تنه، باور امت‌ها را بدون

۱. ﴿مَنْ تَوَّابًا يَرْجِعُ الْبَصَرُ﴾ بقره (۲): ۱۲۵.

۲. ﴿وَأَنْتَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ الْأَعْيُنَ وَالرِّجَالُ الْكَافِرَةَ﴾ بقره (۲): ۱۲۵. چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند. ﴿سَجْدَةَ﴾ (۳۱): ۲۵ - ۲۴.

وسایل ارتباط جمعی - که به عنوان مثال، امروزه کسانی مانند غربی‌ها در اختیار دارند - تغییر دهد؟ در حالی که در تاریخ کنونی ملاحظه می‌شود که حکومت‌هایی مانند اتحاد سوسیالیستی شوروی، نتوانستند دین و عقاید برخی از دولت‌های اسلامی مانند ازبکستان و ترکمنستان و آذربایجان و... را با همه‌ی قدرت و سلطه و خونریزی و ایجاد وحشت یا با وسایل ارتباط جمعی، در طول حکومت هفتاد ساله‌ی کمونیست‌ها تغییر دهند.

آن چه حضرت ابراهیم علیه السلام انجام داد، تصادفی و اتفاقی نبود؛ بلکه به وسیله شبکه‌ی مهمی بود که از طریق آن، ابراهیم نبی علیه السلام بر ملت‌های آن زمان فرمانروایی می‌کرد و از آن طریق توانست، چنین دگرگونی بزرگی را انجام دهد. در مورد حضرت اسحاق علیه السلام و حضرت یعقوب علیه السلام نیز مسأله به همین ترتیب است.

بنابراین، به استناد قرآن، امامت دارای سیستم و نظامی است سرّی و پنهانی که با تأمل در سوره‌ی کهف در داستان ملاقات حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام، می‌توان آن را شناخت. به بیان کتاب الاهی، خضر علیه السلام - که خداوند در مورد او می‌فرماید: ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾^۱ - مأموریت‌ها و مسؤولیت‌های خود را از طریق مجموعه‌ی پنهانی و سرّی که در اختیار داشت، انجام می‌داد.

۱. ﴿در آن جا﴾ بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت (و موهبت عظیمی) از

سوی خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم ﴿کهف (۱۸): ۶۶.

غیبت، تقیّه، اوج فعالیت

همان‌گونه که بیان شد، حضرت خضر علیه السلام مسؤوولیت‌های خویش را مطابق موازین شرعی انجام می‌دهد؛ اما در نهان و به صورت محرمانه و بی آن که ستمگران یا اهل فساد و ظلم مانع آن حضرت گردند. سرّی بودن، عامل امنیتی مهمّ و جدّی در پیشبرد کار و یکی از معانی صحیح تقیّه است. از این رو، غیبت از مصادیق تقیّه است و متأسفانه، این مسأله مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

معنای صحیح تقیّه این است که شخص، دارای برنامه‌ی امنیتی و محرمانه و سرّی باشد؛ نه آن که مسؤوولیت خود را رها کند و از فعالیت خویش باز ایستد که در این صورت، تقیّه، درست معنا نشده است. پنهان بودن یک فعالیت - که نوعی تقیّه است - به مثابه زرهی مستحکم در حرکت است که از طریق آن، مسؤوولیت، در کامل‌ترین شکل خود، با

امنیت و دور از چشم دشمن، انجام خواهد گشت. در غیر این صورت، اگر برنامه‌های یک فعالیت آشکار و علنی باشد، ایجاد مانع در انجام آن، برای دشمن بسیار آسان خواهد بود.

برداشت نادرست از تقیه، موجب ایجاد مفهوم درهم آمیخته‌ای در مورد معانی غیبت و تقیه و پوشیده شدن حقیقت می‌گردد و در این صورت، تقیه به معنای عدم انجام عمل و غیبت عدم حضور و عدم وجود تلقی خواهد گشت و تصور چگونگی همزمانی تقیه و غیبت، با انجام عمل و فعالیت و انجام مسؤولیت‌های مهم، نامفهوم خواهد گردید.

بیان خداوند در سوره‌ی کهف، در مورد حضرت خضر علیه السلام و مجموعه‌ی عناصر الاهی، مشخص‌کننده‌ی این است که امام علیه السلام در روی زمین، یارانی چنین در اختیار دارد و مفهوم سری و پنهان بودن و غیبت امام علیه السلام عدم حضور و جدا و دور بودن از صحنه‌ی اجتماع نیست؛ بلکه ناآشکار بودن است. بنابراین، تعبیر زمان حضور و غیر حضور معنا ندارد؛ حضور امام علیه السلام، همیشگی است و صحیح آن است که در مقابل زمان غیبت، زمان ظهور مطرح گردد. در این صورت، بسیاری از اشکالات سایر مذاهب و مکاتب اسلامی - که به دلیل تصور نادرست از معنای غیبت، آن را در مقابل حضور تفسیر می‌کنند و از چگونگی امام بودن و انجام مسؤولیت و تدبیر امور، با فرض عدم حضور سؤال می‌کنند - طبق مکتب اهل بیت علیهم السلام باطل خواهد گشت.

تدبیر امام علیه السلام مانع فروپاشی نظام زندگی در زمین

معنای گزاره‌ی: «اگر حجّت نباشد، زمین اهلش را فرو خواهد برد»^۱ اعجاز محض و جبر تکوینی نیست؛ زیرا خداوند امور را از راه اسباب و وسایل آن انجام می‌دهد. مفهوم صحیح آن این است که اگر حجّت خدا در روی زمین، امور را از طریق علومی که از طرف خداوند به او عطا می‌گردد، تدبیر و مدیریت نکند، قطعاً زمین در زمینه‌های مختلف محیطی و بهداشتی و... در فساد و تباهی رها خواهد گشت.

به عنوان نمونه، بسیاری از تشکیلات و قدرت‌های بزرگ دنیا با وجود توسعه‌ی علوم پزشکی و آزمایشگاهی، قدرت مقابله با انتشار امراض مهلکی چون وبا را ندارند؛ به طوری که گویی این نوع فسادها

۱. ... عن أبي حمزة، قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: أتبقى الأرض بغير إمام؟ قال:

«لو بقيت الأرض بغير إمام لساخت» الكافي ۱: ۱۷۹ - ۱۷۸.

نیروها و لشکریانی است که قدرت بشر برای مقابله با آنها ناچیز است. بشریت - همچون کودکی ناآگاه که با ماده‌ای خطرناک و انفجاری سرگرم است - در احاطه‌ی خطرانی شگفت‌آور است و هرگاه به علمی دست یابد - بی این که نتایج آن را بداند و به لوازم آن ملتفت باشد - آنها را به تجربه می‌گیرد و با همه‌ی این نقص‌ها و عدم آگاهی به چاره‌ی واقعی آن، در رفع برخی از مشکلات مانند سوراخ شدن لایه‌ی اُزن و آلودگی‌های زیست‌محیطی و انقراض نسل بعضی از حیوانات و...، متحمّل زحمت‌هایی بی‌فایده می‌شود.

بنابراین، باید جانشینی از ناحیه‌ی خدا، امنیّت بشر را با مدیریت و تدبیر خویش، در زمینه‌های مختلف حفظ کند و در مقابل وقوع فسادهای بزرگ در زمینه‌های مختلف زیست‌محیطی و بهداشتی و کشاورزی و حیوانی و حقوقی و امنیتی و اخلاقی و سیاسی و...، مانع‌نابودی نسل بشریت و وقوع حوادث ناگوار در همه‌ی موجودات گردد.

از آن‌جا که تدبیر و مدیریت امام علیه‌السلام از طرف خداوند، برای حفظ بشریت در مقابل اعمال شیطانی، باید به گونه‌ای باشد که دشمن قدرت جلوگیری از آن را نداشته باشد، این تدابیر به شکل سرّی و پنهانی انجام می‌گیرد.

به عنوان مثال، نمونه‌های زیادی از آثار شگفت‌انگیز در مغرب زمین مشاهده می‌شود که علت‌ها و چگونگی علاج آن، برای غربیان ناشناخته است. یکی از نمونه‌های آن، انتشار روز افزون اسلام در غرب

و نقاط بسیاری از دنیا، براساس گزارش‌هایی است که از طریق آمارهای ثبت شده‌ی آنان - که در برخی از موارد نیز شگفت‌انگیز و حیرت‌آور است - اعلام شده است.

پندار آن‌ها این است که عامل آن، برخی از برنامه‌های ماهواره‌ای اسلامی است و به همین علت، به جلوگیری از این برنامه‌ها مبادرت می‌ورزند؛ در حالی که اعمال چنین پیشگیری‌هایی غیرمنطقی است؛ زیرا برنامه‌های ماهواره‌ای با این‌اندکی، چه تأثیری در مقابل سیل عظیم برنامه‌های ماهواره‌ای و سایر وسایل ارتباط جمعی تأثیرگذار بر ملت غرب می‌تواند داشت؟

همچنین آنان گمان می‌کنند که علت آن، مهاجرت‌های محدود مسلمانان به غرب است و به همین جهت، مسلمانان را در تنگنا قرار می‌دهند و به کاستن تعداد آنان مبادرت می‌ورزند؛ اما با آن همه، معضل آنان - که همان انتشار اسلام است - همچنان حل نشده باقی مانده است.

علت عدم کشف سبب این موارد، به رغم تلاش‌ها، این است که این مسأله، چنان‌که تصور می‌کنند، آشکار نیست؛ بلکه ناشی از تدبیر امام علیه السلام و عناصر و عوامل سرّی آن حضرت است که برای اصلاح در روی زمین و دفع فساد، به کار می‌رود.

عناصر و عوامل مدیریت امام علیه السلام

همان‌گونه که پیش از این بیان گردید، عناصر تدبیر و مدیریت امام علیه السلام به نواب و واسطه‌ها منحصر نیست تا این توهم پیش آید که با پایان نیابت خاصه و عدم وجود واسطه، تدبیر امام علیه السلام و فعالیت آن حضرت دچار وقفه می‌گردد؛ حقیقت آن است که مسأله فراتر از این است و به ظهور امام علیه السلام ارتباطی ندارد.

عوامل عام امام علیه السلام - که همان فقها با نیابت عامه‌اند - یکی از این عناصر است که - گرچه آن حضرت را نمی‌بینند - امام علیه السلام، بر اعمال آنان اشراف و آنان را تحت نظر دارد. عناصر پنهان دیگر، ملائکه‌اند که طبق آیه‌ی: ﴿وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾^۱ دستور خداوند به ایشان

۱. ﴿وَ (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده گزارید﴾

سجود و خضوع و اطاعت و تبعیت خلیفه‌ی خداوند بر روی زمین است. بسیاری از قدرت‌های تکوینی، طبق آیات: ﴿وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا﴾^۱ و ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾^۲ به ملائکه نسبت داده است. تمام ملائکه، حتی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و مالک (خزانه دار جهنم) و رضوان (خزانه دار بهشت) و به طور کلی همه‌ی ملائکه‌ی مقرب و غیر مقرب، مطیع خلیفه‌ی خداوندند.^۳

۱. ﴿و سَوَّغْنَا لَهُمُ الْعَذَابَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ نازعات (۷۹): ۳.

۲. ﴿و سَوَّغْنَا لَهُمُ الْعَذَابَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ نازعات (۷۹): ۶.

۳. قرآن در هفت سوره به این مهم اشاره می‌کند که ملائکه خاضع و تابع خلیفه‌ی خدای‌اند:

- ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا؛ ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...﴾ بقره (۲): ۳۵ - ۳۲.

- ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ، ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ، ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ. فَسَجَدُوا إِلَّا

إِبْلِيسَ، لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ.﴾ اعراف (۷): ۱۲.

- ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ: إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ؛ فَإِذَا

سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ. فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ حجر (۱۵): ۲۹ - ۳۱.

- ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ: اسْجُدُوا لِآدَمَ. فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ. قَالَ: أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ

طِينًا؟!﴾ اسراء (۱۷): ۶۲.

- ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ: اسْجُدُوا لِآدَمَ. فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ؛ كَانَ مِنَ الْجِنِّ، فَفَسَقَ عَنِ

أَمْرِ رَبِّهِ. أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ؟! بُئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا!﴾ كهف (۱۸): ۵۱.

- ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ: اسْجُدُوا لِآدَمَ. فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ، أَبِي.﴾ طه (۲۰): ۱۱۷.

فصل دوم: غیبت موعود آخرالزمان و نظام پیچیده‌ی... * ۱۰۹

خلیفه‌ی خدا در زمین، تنها حضرت آدم علیه السلام نیست که ملائکه به سجود در مقابل او مأمور گردیدند؛ بلکه همه‌ی انبیا و اوصیا، یعنی صاحبان ولایت الاهی، خلیفگان الاهی بر روی زمین‌اند. بنابراین، سجده و خضوع و انقیاد ملائکه در برابر همه‌ی خلیفه‌های خداوند، اعم از حضرت آدم علیه السلام و حضرت نوح علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی بن ابی طالب علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام و حضرت اباعبدالله علیه السلام و... و امام مهدی علیه السلام است. خلیفه‌ی خدا کسی است که پروردگار او را به جانشینی خود منصوب کرده باشد؛ زمامداری که خداوند بارزترین رسالت و مسؤولیت او را دفع فساد از روی زمین و اصلاح قرار داده است.

حضرت حق اسباب مأموریت پنهانی ولی خود را با ساختاری استوار بنا نهاده و ملائکه را فرمان‌بر ولی و خلیفه‌ی خود در روی زمین قرار داده است و به جهت این که علم او از ملائکه بیشتر است، از طرف پروردگار بر ملائکه ولایت دارد. قرآن می‌فرماید:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ؛ فَقَالَ: أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ؛ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قَالُوا: سُبْحَانَكَ! لَا عِلْمَ لَنَا، إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. قَالَ: يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ. فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، قَالَ: أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ: إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا

۴۲ - ﴿وَيَوْمَ يَخْشَرُهُمْ جَمِيعًا، ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ: أَهْؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ؟﴾

سبأ (۳۴): ۴۱.

كُنتُمْ تَكْتُمُونَ؟! ^۱

بنابراین، آن که دارای علم بیشتر است، قدرت بیشتری خواهد داشت و تدبیر خلیفه‌ی خداوند در روی زمین و مدیریت او، با علمی است که از ناحیه‌ی خداوند کسب می‌کند.

امام علیه السلام این تدبیر را از طریق اسباب خاصی انجام می‌دهد که تنها از جنس بشر نیست. همان‌گونه که در سوره‌ی کهف آمده است، تمام مخلوقات از امام علیه السلام اطاعت می‌کنند. خداوند در مورد اطاعت ملائکه از خلیفه‌ی خود، طبق آیه‌ی:

﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ: اِنِّیْ خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلٰٓصٰلٍ مِّنْ حَمَآءٍ مَّسْنُوْنٍ؛ فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِیْ فَقَعُوْا لَهٗ سٰجِدِيْنَ﴾ ^۲.

۱. ﴿همه‌ی نام‌ها را به آدم آموخت. سپس آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی این‌ها را به من خبر دهید. فرشتگان عرض کردند: تو منزله‌ای! ما چیزی جز آن چه به ما تعلیم داده‌ای نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیم‌ای. (آن‌گاه) فرمود: ای آدم، آنان را از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن. هنگامی که آنان را آگاهانید، خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و نیز می‌دانم آن چه را شما آشکار می‌کنید و آن چه را پنهان می‌داشتید؟!﴾ بقره (۲): ۳۲ - ۳۴.

۲. ﴿و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل خشکیده‌ای می‌آفرینم که از گل بدبویی گرفته شده است. آن‌گاه که آن را استوار (و معتدل) ساختم و در او از روح خود دمیدم، همگی برای او، به سجده درافتید.﴾ حجر (۱۵): ۲۹ - ۳۰.

به ملائکه دستور سجده‌ی بی‌درنگ می‌دهد که «فقعوا له ساجدین»، نه «فاسجدوا له». تفاوت این دو عبارت در این است که «فقعوا»، بر فرمانی دلالت دارد که باید بلافاصله و سریع انجام گردد؛ در حالی که انجام «فاسجدوا» می‌تواند همراه با درنگ و تأخیر باشد. این قدرت در مورد خلیفه‌ی خداوند، حضرت آدم علیه السلام، در قرآن بیان شده است که اولین نمونه از سلسله‌ی اولیا و خلفای خداوندی در روی زمین است و مأموریت و رسالت آن‌ها اصلاح در روی زمین، با اسباب خاصی است که شامل همه‌ی مخلوقات است.

توجه به این حقیقت بسیاری از اشکالات و اعتراضاتی را که به عقاید امامیه، در مورد غیبت و غیر آن متوجه می‌شود، دفع خواهد کرد. از نمونه‌ی آن‌ها این است که چگونه امیرالمؤمنین علیه السلام خلیفه‌ی خدا بر روی زمین بود؛ اما در عین حال، بیست و پنج سال خانه نشین گردید؟ پاسخ این است که عمل خلیفه‌ی خدا - همان‌گونه که توضیح داده شد - به حکومت ظاهری و آشکار مشروط نیست؛ بلکه امام علیه السلام برای اداره‌ی زمین، گونه‌های مختلفی از فرمان‌روایی دارد که بزرگ‌ترین و نافذترین آن‌ها، حکومت نهانی است. تدبیرات سرّی امام علیه السلام، از فهم عقل‌های ناقص فراتر است که چنین بیندارند امام علیه السلام در این بیست و پنج سال، تنها خانه نشین بوده است. همین اشکال در مورد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام - که سال‌ها در زندان بودند - نیز، مطرح شده است و جواب آن - طبق آن چه بیان گردید - واضح است.

این سؤال در مورد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز مطرح است. در دعای ندبه

می‌خوانیم: «خاورها و باخترهای زمین را از زیر پای او گذراندی»^۱ و واضح است که سفرهای رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام، از حدّ جزیره‌العرب و شام و عراق، تجاوز نکرد. بنابراین، چگونه خداوند، مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را زیر پای آنان قرار داد؟ این ممکن نیست مگر از طریق تدبیرهای سرّی که به دست ایشان، به عنوان خلیفه‌ی خدا انجام می‌گردد. رسول خدا ﷺ، حتی پیش از بعثت نیز پیامبر و امام بودند و در ۴۰ سالگی، تنها بعثت رسمی آن حضرت انجام گردید؛ زیرا زمین بدون امام نمی‌تواند بود. بنابراین، پیمودن مشارق و مغارب زمین توسط امام علیّ و پیامبر ﷺ، از طریق سفرها و جابه‌جایی متعارف ما نیست؛ بلکه با تدبیرات آنان، از طریق مواردی مانند طيّ الأرض و... صورت می‌گیرد.

۱. «... أوطأته مشارقك و مغاربك و سخرت له البراق...» مفاتیح الجنان: ۵۳۳

(دعای ندبه).

مفهوم دقیق‌تر غیبت

براساس فرمول پیچیده‌ی شبکه‌ی سرّی

بودن غیبت در مقابل ظهور، بدین معناست که در دوران پنهانی، تمام عناصر دستگاه امام علیه السلام، به صورت سرّی و مخفی و محرمانه است. بنابراین، اگر دروغگو و فریبکاری مدّعی گردد که دارای نیابت رسمی از طرف امام علیه السلام و از اعضای شبکه‌ی مدیریت آن حضرت است، عمل او با سرّی و مخفیانه بودن مسأله‌ی مطرح شده در مورد تدبیر امام علیه السلام و خلیفة الله مخالف است؛ زیرا امکان ندارد که فردی از عناصر امنیتی باشد؛ ولی راز خود را فاش سازد؛ چون همین فاش کردن او - از آن جا که مدّعی عضویت در دستگاه سرّی است - گام اوّل دروغگویی و فریبکاری اوست. این مسأله چنان دقیق است که حتی در صورتی که اندک اثری از فعالیت او تاد و افرادی مانند آنان نیز آشکار گردد، مرگ آنان فرا خواهد رسید. در تاریخ... از افراد زیادی از ابدال و

اوتاد گزارش شده است که به محض این که نوعی شگ و شبهه در مورد آنان پیش آمده، مرگ آنان به سرعت فرا رسیده است.

حقیقتاً چرا این گونه است؟ علت آن این است که این عمل، به مثابه نوعی تصفیه است که در یک نظام امنیتی، طبیعی و مطلوب است. در یک سیستم امنیتی، در صورت آشکار شدن هر عنصری از آن سازمان، ناگزیر باید او از سیستم تصفیه گردد. بنابراین، کسی که مدعی نیابت رسمی و مانند آن از ناحیه‌ی امام علیه السلام است، به دلیل مخالف عملکردش با سیستم سرّی و مخفیانه، اولین گام از نیرنگ را برداشته است و هرگز سرّی و مخفی بودن، با آشکار شدن سازگاری ندارد. به همین دلیل که امامت دارای دستگاه کامل تدبیر و مدیریت است، حکومت‌های بزرگی مانند امویان یا عباسیان از کشف هر فرد یا عنصری از این دستگاه عاجز بودند؛ زیرا مقتضای این سازمان، محرمانه بودن آن است.

محرمانه بودن نظام شبکه‌ی سرّی، به گونه‌ای است که وقتی حضرت موسی علیه السلام خواست با حضرت خضر علیه السلام - که از عناصر این شبکه‌ی سرّی و محرمانه بود - دیدار کند، او را در منزل شخصی خاص یا مکان خاص و تعیین شده‌ای ملاقات نکرد؛ یعنی وعده‌ی ملاقات آنان، براساس موازین متعارف نبود؛ بلکه خداوند برای ملاقات با حضرت خضر علیه السلام، دو نشانه برای حضرت موسی علیه السلام قرار داد که یکی در قرآن و دیگری در روایات بیان شده است. نشانه‌ی اول مفقود شدن ماهی بود. خداوند در سوره‌ی کهف می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ: آتِنَا غَدَاءَنَا، لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا. قَالَ: أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ؟ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ، وَ مَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ؛ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا. قَالَ: ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ. فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾.^۱

طبق این آیه، خداوند به حضرت موسی علیه السلام این نشانه را عطا کرده بود که وقتی ماهی او مفقود شود، به زودی عنصر الاهی شبکه‌ی سرّی را ملاقات خواهد کرد. نشانه‌ی دوم این بود که آن عنصر الاهی، خوابیده و چیزی بر روی او کشیده شده است.^۲ بنابراین، آن‌گاه که حضرت

۱. ﴿هنگامی که از آن جا گذشتند، (موسی) به یار همسفرش گفت: خوراک ما را بیاور که سخت از این سفر خسته شده‌ایم؛ گفت: به خاطر داری هنگامی که ما (برای استراحت) به کنار آن صخره پناه بردیم؟ من (در آن جا) ماهی را فراموش کردم و فقط شیطان بود که آن را از خاطر من برد؛ ماهی به طرز شگفت‌آوری راه خود را در دریا پیش گرفت! (موسی) گفت: آن همان بود که ما می‌خواستیم. سپس پی‌جویانه از همان راه بازگشتند﴾ کهف (۱۸): ۶۵ - ۶۳.

۲. آن چه مؤلف به آن اشاره کرده‌اند در روایات از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و... نقل شده است و جوانی که در آیه به عنوان مصاحب حضرت موسی علیه السلام معرفی شده است وصی آن حضرت یوشع بن نون علیه السلام بود «امام باقر علیه السلام: «کان وصی موسی بن عمران یوشع بن نون و هو فتاه الذی ذکر الله فی کتابه» (تفسیر عیاشی ۲: ۳۳۰)»
در تفسیر عیاشی، از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«انه لما کان من امر موسی علیه السلام الذی کان، أُعْطِيَ مِکْتَلٌ فِيهِ حُوتٌ مُمْلَحٌ؛ قِيلَ لَهُ: هَذَا يَدُلُّكَ عَلَى صَاحِبِكَ عِنْدَ عَيْنٍ عِنْدَ مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ لَا يُصِيبُ مِنْهَا شَيْءٌ مِثْلًا إِلَّا حَيٌّ يُقَالُ

موسى عليه السلام، اين دو علامت انحصارى را يافت، حضرت خضر عليه السلام را
ديد و پرسيد:

﴿ لها الحياة. فانطلقا حتى بلغا الصخرة فانطلق الفتى يغسل الحوت فى العين؛
فاضطرب فى يده حتى خدشه و انفلت منه و نسيه الفتى. فلما جاوز الوقت الذى وقت
فيه - اعنى موسى - قال لفتاه: اتنا غداءنا لقد لقينا من سفرنا هذا نصبا. قال: رأيت...؟
فلما اتاها وجد الحوت قد خر فى البحر. فاقصا الأثر حتى اتيا صاحبهما فى جزيرة من
جزائر البحر إما متكيا وإما جالسا فى كساء له. فسلم عليه موسى فعجب من السلام
وهو فى أرض ليس فيها السلام. فقال: من أنت؟ قال: أنا موسى. قال: أنت موسى بن
عمران الذى كلمه الله تكليما؟ قال: نعم. قال: فما حاجتك؟ قال: أتبعك على أن تعلمنى
مما علمت رُشداً» (تفسير العياشى ٢ : ٣٢٩).

همچنين از امام صادق عليه السلام آمده است:

«إن موسى صعد المنبر و كان منبره ثلاث مراقٍ. فحدث نفسه أن الله لم يخلق خلقا
أعلم منه! فأتاه جبرئيل فقال له: إنك قد ابتليت فانزل. فإن فى الأرض من هو أعلم منك،
فاطلبه. فأرسل إلى يوشع أنى قد ابتليت فاضنع لنا زاداً و انطلق بنا. و اشترى حوتاً من
[ال] حيتان الحية... ثم انطلقا يمشيان... فأتتهما إلى شيخٍ مستلقٍ معه عصاه موضوعة
إلى جانبه و عليه كساء إذا قنع رأسه خرجت رجلاه و إذا غطى رجليه خرج رأسه. قال:
فقام موسى يُصلى و قال ليوشع: احفظ على. قال: فقطرت قطرة من السماء فى المِكتل
فاضطرب الحوت ثم جعل يثب من المِكتل... و هو قوله: واتخذ سبيله فى البحر سرباً...
ثم قام يمشى فتبعه يوشع. قال موسى: و قد نسي الزبيل يوشع و إنما أعى حيث جاوز
الوقت فيه. فقال: اتنا غداءنا! لقد لقينا من سفرنا هذا نصبا... فرجع موسى يقض أثره
حتى انتهى إليه و هو على حاله مستلق. فقال له موسى: السلام عليك! فقال: السلام
عليك يا عالم بنى إسرائيل... ثم وثب فأخذ عصاه بيده... فقال له موسى: إني قد أمرت
أن أتبعك على أن تعلمنى مما علمت رُشداً» (تفسير العياشى ٢ : ٣٣٢). (مترجم)

﴿هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا؟﴾^۱

و از آن پس داستان آن دو آغاز گردید.

باید توجه داشت که حضرت موسی علیه السلام از پیامبران اولوالعزم بود. با وجود آن، چون حضرت خضر علیه السلام از عناصر شبکه‌ی امنیتی و مخفی بسیار مهم بود، خداوند تنها پس از اعمال دقت‌های امنیتی و استتاری به حضرت موسی علیه السلام اطمینان نمود. چنین جریان‌های مهم امنیتی، رازی الاهی است که حتی حکومت‌های بزرگ، به دلیل شدت سرّی و دشوار بودن آن، قادر به شکستن آن نشده‌اند. البته اعمالی که از حضرت خضر علیه السلام روی داد، هیچ‌یک از ضوابط و ضروریات دین خارج نبود و اعتراض حضرت موسی علیه السلام، تنها به دلیل وجود و اعمال قوانین حفاظتی و امنیتی از ناحیه‌ی خضر علیه السلام بود. از این رو، خداوند حتی برای پیامبری از پیامبران اولوالعزم خود نیز، افراد و عناصر شبکه‌ی سرّی و مخفی را آشکار نکرد و پس از شناختن نیز، طبق آیه‌ی:

﴿قَالَ: هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ؛ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ

عَلَيْهِ صَبْرًا﴾^۲

رفاقت میان آنان استمرار نیافت و دیدارشان بایکدیگر، قطع گردید و اختفا و سرّی بودن کامل، مجدداً به حالت خود بازگشت.

۱. ﴿موسی به او گفت: آیا (اجازه می‌دهی) از تو پیروی کنم تا از آن چه به تو

تعلیم داده شده و مایه‌ی رشد و صلاح است، به من پیاموزی؟﴾ کهف (۱۸): ۶۸.

۲. ﴿گفت: اینک زمان جدایی من و تو فرا رسیده است: اکنون راز آن چه را

نتوانستی در برابر آن صبر کنی به تو می‌گویم﴾ کهف (۱۸): ۷۹.

اگر مسأله برای پیامبری از پیامبران اولوالعزم چنین باشد، چگونه می‌توان پذیرفت که فردی عادی از مردم، مدعی شود که از عناصر شبکه‌ی سرّی و مخفیانه است؟ به بیان قرآن، در شبکه‌ی محرمانه - که سرّ بزرگ خداوند است - هرگز آشکار شدن راه ندارد. بنابراین، کسی نباید از بازیگری‌های مغرضان، دچار نیرنگ و فریب شود؛ زیرا آن فریب کاران از بدکاران اند که به استناد:

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ

كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾^۱

کارشان به تکذیب آیات الهی خواهد انجامید.

۱. ﴿آنگاه سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا

را تکذیب کردند و آن را به مسخره می‌گرفتند﴾ روم (۳۰) : ۱۱.

۳

فصل

شرایط ظهور موعود آخر الزمان
و وظیفه می منتظران در قبال آن

نزدیکی زمان ظهور، مسأله‌ای از نوع «أمر بین الأمرین»

تمایل مؤمنان به یاری حضرت مهدی علیه السلام و سهیم شدن در آن به مقتضای ایمان و تبعیت آنان از اهل بیت علیهم السلام است و تنها راه یاری آن حضرت، نشر مذهب خاندان نبوی است؛ زیرا ظهور اعلان طرح و برنامه‌ی حضرت صاحب الزمان علیه السلام برای بشریت است. از این رو، اگر تمام بشریت، مطابق طرح و برنامه‌ی امام علیه السلام، متمرّد و خطا کار باشند، چگونه یاری آن حضرت صورت خواهد گرفت؟

از آن جا که خداوند امور را جز از طریق اسباب آن جاری نمی‌کند، تحقق ظهور نیز - که یکی از سنت‌های الهی است - تنها با اعجاز و امور غیبی نیست؛ زیرا قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.^۱

خداوند برپایی حکومت عدل را بر روی زمین مقدر و حتمی قرار داده است؛ اما این حکومت زمانی برپا خواهد گشت که زمینه‌های مهیا کننده‌ی آن فراهم گردد. این زمینه‌ها وقتی فراهم می‌شود که بشریت، برای آن آمادگی پیدا کند و آن را بپذیرد و از مهم‌ترین عوامل آن، نشر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و برپایی آن، به شکل صحیح است. در غیر این صورت، برپاشدن حکومت عدل همچنان به تأخیر خواهد افتاد.

مطابق دسته‌ای از روایات، ظهور و برپایی حکومت عدل اهل بیت علیهم‌السلام برای زمان امام حسین علیه‌السلام و [سپس] زمان امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام مقدر شده بود؛ اما به دلیل کوتاهی و سستی پیروان آن خاندان در ایفای نقش مناسب، در این تقدیر بدا حاصل گردید.^۲ این بدان معناست که ظهور نه مسأله‌ای جبری است و نه تفویضی؛ بلکه امر بین الامرین است و این قاعده حتی در اعمال اجتماعی و سیاسی نیز جاری است. در این صورت، با عدم یاری امام علیه‌السلام که باید از طریق افراد

۱. ﴿خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد؛ مگر آن که آنان آن چه را در خودشان است تغییر دهند﴾ رعد (۱۳): ۱۲.

۲. عن أبي بصير، قال: قلت له (الإمام الصادق عليه السلام): ألهذا الأمر أمد نريحُ إليه أبداننا و ننتهي إليه؟ قال: «بل ولكنكم أذغتم، فزاد الله فيه».

وعنه... فقال أبو جعفر عليه السلام: «... إن الله تعالى كان وقت هذا الأمر في السبعين؛ فلما قتل الحسين عليه السلام اشتد غضبُ الله على أهل الأرض فأخره إلى أربعين و مائة سنة. فحدثناكم؛ فأذعتم الحديث و كشفتم قناع السر؛ فأخره الله...» الغيبة (الطوسي): ۴۲۷ (ح ۴۱۲ و ۴۱۶).

فصل سوم: شرایط ظهور موعود آخر الزمان و وظیفه‌ی منتظران * ۱۲۳

و جوامع و دولت‌ها صورت پذیرد، نمی‌توان متوقع ظهور آن حضرت و برپایی حکومت حق بود. تحقق این امر امکان پذیر نیست؛ مگر آن‌که اعتقاد به دین و راه اهل بیت علیهم‌السلام - که همان آیین امام مهدی علیه‌السلام و دین زمان ظهور است - در دنیا انتشار یابد.

در مورد انتظار حکومت اهل بیت علیهم‌السلام در زیارت [جامعه‌ی کبیره] می‌خوانیم:

«مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُتَنْظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ»^۱.

در این عبارات، ترتیبی تصاعدی بیان شده است: ابتدا باورمند و سپس تصدیق‌کننده و پس از آن، منتظر و آنگاه، مرتقب و همان‌گونه که هر یک از این عناوین، دارای مفهوم خاص خود است، هر درجه و مرتبه‌ای از این عناوین نیز، شرایط و وظایف خاص خود را دارد.

منتظر کسی است که انجام کاری را برعهده می‌گیرد؛ بدین معنا که مقدماتی را که انجام نتیجه‌ای معین به آن وابسته است، برپا می‌کند. مرتقب آن کس است که عمل را انجام می‌دهد و موارد مطلوب، مانند مقدمات را تکمیل می‌کند؛ به طوری که چیزی جز نتیجه و حصول هدف باقی نماند. بنابراین، اگر منتظر ظهور و تحقق این امر باشیم، باید

۱. «معتقد به آمدن شما و تصدیق‌کننده بازگشت مجدد شما [به دنیا] و منتظر کار شما و چشم انتظار [برپایی] حکومت شمایم» من لا یحضره الفقیه ۱: ۳۰۵ (باب من القول عند زیارة جمیع الأئمة، ح ۱).

مسئولیت تحقق مقدمات ظهور را - که همان نشر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام است - بر عهده گیریم و سپس مترصد ظهور و برپایی حکومت حق و عدل باشیم. از این رو، انتظار، نوعی واکنش و عمل متقابل در برابر اعتقاد به ظهور و امامت حضرت مهدی علیه‌السلام است؛ نه یک باور صرف. بنابراین، این عقیده را باید به صورت واکنش و احساس مسئولیت نسبت به برنامه و طرح مهدوی به کار گرفت.

عقاید اهل بیت علیهم‌السلام به گونه‌ای است که همواره به صورت طرح‌های میدانی و عملی اجتماعی و سیاسی در می‌آید و چنین نیست که تنها عقیده‌ای صرف و بدون کاربرد بیرونی باشد تا در لابه‌لای کتاب‌ها یا درون قلبها آن را جست و جو کرد. این باور دارای تأثیرات خارجی و بالفعل است؛ نه یک عقیده‌ی فردی محض و به مقتضای آن، باید با جامعه مرتبط و در قبال مسائل سیاسی و اجتماعی و دارای مسئولیت بود. به عنوان مثال، به امام حسین علیه‌السلام عقیده داشتن، به معنای پذیرش مسئولیت نهی از منکر و امر به معروف اجتماعی و سیاسی و مالی و... است. به همین دلیل، برخی از پژوهشگران غربی، به این نتیجه رسیده‌اند که اعتقاد به حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، اعتقادی است مهم که موجب جلوگیری از ذوب شدن در فرهنگ‌های بیگانه می‌گردد؛ زیرا دارای ویژگی‌هایی است که مانع تأثیر پذیری از بیگانه می‌شود. بنابراین - همان‌گونه که می‌بینیم - به جز پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، تمام مسلمانان در فرهنگ غربی مضمحل شدند و دلیل اصلی آن همان باور قلبی به سرور آزادگان علیهم‌السلام و وجود مراجع دینی است که حاملان و عمل‌کنندگان و انتشار دهندگان این اعتقادند. عقیده به امام حسین علیه‌السلام،

روشی کارآمد و فرهنگی اجرایی است؛ زیرا دارای اصول عملی و اجرایی است که غیر قابل تأثیرپذیری از بیگانگان است و امکان مقابله با آن نیست. به همین علت، موجب نگرانی و تشویش خاطر غربیان است. در مهدویت نیز مسأله به همین صورت است. اعتقاد به امام مهدی علیه السلام، یکی از عقاید مهم مکتب اهل بیت علیهم السلام و عموم مسلمانان است. یک باور فردی محض نیست تا تنها در میان قلب‌ها یا در لابه‌لای کتاب‌ها یافته شود؛ بلکه اعتقادی است عملی و اجتماعی و دارای نمونه‌های عینی که بنای صحیح و استوار حکومت اسلامی را بنیان می‌نهد و نقشه‌ها و برنامه ریزی‌های کفار را درهم می‌ریزد.

پیش از این نیز دیدیم که پژوهشگر استراتژیک، فرانسوا توآل، در کتاب مهم خود «ژئوپولتیک شیعه»، با اشاره به اعتقاد به امام عصر علیه السلام بیان می‌کند که عقیده به حضرت مهدی علیه السلام، در شیعه باوری محض نیست؛ بلکه اعتقادی است در مورد برنامه‌های جهانی و بین‌المللی و حکومتی و مشکل این است که چنین آرزوی مهم در هیچ آیین و مکتب و گروه دیگری یافت نمی‌گردد. وی می‌نویسد: لازم است نهادهای امنیتی حکومتی مراقب اهمیت این اندیشه باشند؛ چون این تنها یک عقیده نیست؛ بلکه یک طرح و برنامه‌ی پیشرفته‌ی جهانی است؛ به خصوص که این طرح، بزرگ‌ترین شعار هر مؤمن در مورد عدالت، یعنی عدالت مطلق، است.

مشخص است که عدالت، خواسته و شعار تمام بشریت در طول تاریخ است و مذهب اهل بیت علیهم السلام حاوی شعار عدالت مطلق است و

معیار «كُلُّكُمْ مِنْ آدَمَ و آدَمُ مِنْ تُرَابٍ»^۱ و «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»^۲ مخالف هرگونه نژادپرستی و ناسیونالیسم و اختلاف طبقاتی و اجتماعی است. این حقیقت، در سایر آیین‌ها و مشرب‌ها و حتی دیگر مذاهب اسلامی، به این شکل، موجود نیست.

پس انتظار ظهور بر ما حکم می‌کند که باید زیر بار پذیرش مسئولیت تلاش برای آمادگی و مهیا کردن ظهور رفت که تنها راه آن، نشر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و عقاید ایشان است؛ زیرا نشردهی این مکتب به معنای گسترش شرایط و اصول عدالت حقیقی و کیفیت و چگونگی برنامه‌ی عدالت و آزادگی و عمل کردن مطابق معیار است. از بارزترین امور مهمی که امام مهدی علیه‌السلام به آن خواهد پرداخت، گسترش قسط و عدل در همه‌جای زمین است و این امتیاز، از ویژگی‌های پدران و اجداد آن حضرت یعنی ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام است.

بزرگ‌ترین دلیل قانونی و اجتماعی در مورد این که راه مهیا‌سازی شرایط ظهور، نشر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام است، این است که طبق نظر دانشمندان آکادمیک حقوق و علوم سیاسی و علوم اجتماعی، برای اجرای یک نظام در مرحله‌ی تحقق خارجی و عملی، در درجه‌ی اول باید طبق تعالیم آن نظام، جامعه را فرهنگ‌سازی و با جدیت و پافشاری در فراگیری مبانی نظری آن توسط جامعه، تلاش کرد. این همان آماده‌سازی نظری است که عبارت است از اعتراف و اعتقاد به آن

۱. «شما همه از آدم‌اید و آدم از خاک است.» بحارالأنوار ۶۷: ۲۸۷.

۲. «گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست» حجرات (۴۹): ۱۴.

نظام در درجه‌ی اول و شناخت تعلیمات و اصول آن. در مورد حکومت امام مهدی علیه السلام نیز مسأله به همین صورت است. مطلوب این حکومت، برپایی حاکمیتی مطابق روش اهل بیت علیهم السلام است. بنابراین، ابتدا باید برای آن زمینه‌سازی کرد؛ یعنی در مرحله‌ی اول، مردم مذهب اهل بیت علیهم السلام را بپذیرند و عقاید و تعلیمات و برتری‌ها و آموزه‌های آن را در مورد تکامل بشناسند تا مرحله‌ی دوم یعنی اجرای عملی و تحقق ظهور، توسط خداوند انجام پذیرد.

مرحله‌ی آمادگی برای ظهور آن است که تمام بشریت، بدانند که برنامه‌ی امام مهدی علیه السلام و حکومت ظهور مناسب‌ترین و شایسته‌ترین و برترین حکومت است. از این طریق، می‌توان شرایط ظهور و برپایی حکومت پر برکت آن حضرت و برقراری آن در تمام جهان را فراهم کرد و جز آن، راهی برای اقامه‌ی حکومت آن حضرت، مگر از طریق معجزه یا طَفَره^۱ وجود نخواهد داشت؛ در حالی که مسأله این است که خداوند امور را تنها از طریق اسباب و مسببات، در جریان می‌اندازد؛ نه با معجزه. طفره نیز براساس قوانین و اصول عقلی باطل است. بدیهیات عقلی ایجاب می‌کند که هر مُسَبَّب دارای سببی باشد. بنابراین، حکومت امام علیه السلام نیز براساس اسباب و مقدمات آن، برپا خواهد گردید؛ نه از طریق طفره و تغییر ناگهانی.

۱. طفره [پرش] به معنای تغییر و تحول ناگهانی و انتقال یک جسم از یک مکان به مکان دیگر بدون گذشتن از مکان‌های وسط است که امری است مُحال (رک. فرهنگ معاصر عربی - فارسی، هانس‌ور و فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین). (مترجم)

مسئولیت انتظار مشارکت در یاری کردن امام علیه السلام از طریق نشر مذهب اجداد معصوم آن حضرت است؛ زیرا آن حضرت برپاکننده‌ی کتاب خداوند و سیره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سنت‌های ائمه‌ی معصوم علیهم السلام است و این با ایجاد معرفت نظری در مورد مکتب اهل بیت علیهم السلام انجام می‌گردد. فرهنگ‌سازی و ایجاد زمینه برای نشر مذهب اهل بیت عصمت علیهم السلام، همان است که فرانسوا تووال در کتاب ژئوپولتیک شیعه از آن به عنوان یک مسأله‌ی مهم و جدی یاد کرده است و می‌گوید: مهم‌ترین چیز در مورد این عقیده آن است که می‌تواند به سرعت در میان ملت‌ها منتشر گردد و انتشار آن مستلزم صرف هزینه‌ی زیادی نیست؛ زیرا حاوی شعاری است که همه‌ی ملت‌ها خواهان آن‌اند: عدالت مطلق و آزادی. این تحلیلگر سیاسی بیان می‌کند که سرعت انتشار مذهب شیعه از سرعت انتشار کمونیزم و سوسیالیزم نیز بیشتر است؛ زیرا این باور، دعوت به حق و عدل است که مردم تشنه‌ی آن‌اند و به همین دلیل، اصول والای این اعتقاد در مذهب اهل بیت علیهم السلام به سرعت، مورد پذیرش مردم قرار خواهد گرفت.

بنابراین، باید مسئولیت نشر عقاید حق و فرهنگ‌سازی برای پیوستن مردم به آیین حق را بر عهده گرفت. به همین دلیل، غربی‌ها و کفار و منحرفان برخی از ادیان - چون به خطری که متوجه ریاست و منصبشان است پی برده‌اند - با ایجاد مانع بر سر راه مقدمات برپایی دولت امام مهدی علیه السلام، به مقابله با این حکومت و برپا شدن آن می‌پردازند و با گم‌راه کردن مردم از راه حق و نشر اساطیر و خرافاتی که ارتباطی با مذهب اهل‌البیت علیهم السلام ندارد، در سست کردن نیروهای

مؤمن تلاش می‌کنند و گاه در مورد اندیشه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام به فرهنگ سازی منفی می‌پردازند. مسأله‌ی مهم و جدی و حساس، وجود دست‌هایی است که در پشت این برنامه‌ها قرار دارد و تعالیم باطل و جعلی را در مورد امام علیه‌السلام و حکومت و فرهنگ آن حضرت، سازماندهی می‌کند؛ اما همان‌گونه که قرآن وعده داده است که:

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ
نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۱

نور خداوند در خشان خواهد ماند و تمام زمین را فرا خواهد گرفت.

۱. ﴿می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند؛ هر چند کافران ناخشنود باشند﴾ توبه (۹): ۳۳.

نشر معارف اهل بیت علیهم السلام در تمام جهان، شرط نزدیکی ظهور

سرآمد دست آوردهای حکومت امام مهدی علیه السلام، نشر هدایت در جای جای زمین است و نتیجه‌ی کار، همواره بر استراتژی حکومت آن حضرت متکی است. بنابراین، انجام و تکمیل این قدم، یعنی پخش تعالیم نظری در جهان، به مثابه انجام نهایت دستاوردهای حکومت پس از ظهور است. چگونه ممکن است گسترش مذهب اهل بیت علیهم السلام نقشی در ظهور نداشته باشد؛ در صورتی که بر استراتژی حکومت پس از ظهور متکی است؟ آری، نشر تعالیم و راه اهل بیت علیهم السلام اساسی‌ترین مسأله برای ظهور است.

آیه‌ی: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...﴾، گواه آن است که

راه مهیا سازی ظهور، گسترش مذهب اهل بیت و حی علیه السلام است و معنای انتشار نور خدا، گسترش عقاید خاندان نبوی علیه السلام است.

گذشته از این، اظهار دین در آیه‌ی: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱ در صورتی حاصل می‌شود که مردم حقیقت اسلام را - که همان ایمان و ایمان همان مذهب اهل بیت علیه السلام است - بپذیرند؛ نه ظاهر قشری اسلام را و این محقق نخواهد گشت، مگر با انتشار تعالیم خاندان عصمت علیه السلام.

در روایات آمده است که امام علیه السلام ظاهر می‌شود تا زمین را - همان‌گونه که از ظلم و فساد پر شده است - از عدل پر کند.^۲ ممکن است برخی در اثر فهم نادرست از این دسته احادیث، چنین بپندارند که امام علیه السلام وقتی ظهور خواهد کرد که زمین از ظلم و فساد پر شده باشد و بنابراین، باید به جای اصلاح و هدایت، تباهی را رواج داد! این یکی از مغالطاتی است که دشمنان آن را ترویج می‌کنند؛ اما در حقیقت منظور

۱. «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر آیین‌ها همه غالب گرداند؛ هرچند مشرکان را خوش نیاید.» توبه (۹): ۳۴.

۲. قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ خَلْفَائِي وَأَوْصِيَاءِي وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ؛ أَوْلَهُمْ أَخِي وَأَخْرَهُمْ وَ لَدِي» قيل: يا رسول الله و من أخوك؟ قال: «علي بن أبي طالب». قيل: فمن و لذك؟ قال: «المهدي الذي يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً. و الذي بعثني بالحق نبياً لو لم يبق من الدنيا إلا يومٌ واحدٌ لطوّل الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه و لادي المهدي؛ فينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه. و تشرق الأرض بنوره و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب» كمال الدين: ۲۸۰ (الباب الرابع والعشرون، ح ۲۷).

فصل سوم: شرایط ظهور موعود آخرالزمان و وظیفه‌ی منتظران * ۱۳۳

این روایات آن است که مسأله ظهور، از نوع «امرٌ بینَ الأمرین» است. معنای پر شدن زمین از فساد و ظلم این است که جامعه‌ی فساد، در مقابل جامعه‌ی مهیاکننده‌ی ظهور خواهد بود؛ یعنی همان‌گونه که زمین از ظلم و جور پر شده است، پس از نشر عقاید حق، آماده است تا قابل پر شدن از قسط و عدل باشد؛ زیرا در غیر این صورت، اگر تمام زمین از فساد پر شود، چگونه امام علیه السلام پیروز خواهد گشت و رهبری و پیشوایی خواهد کرد؟ این دقیقاً مانند آن است که قرار باشد شخصی برای ریاست برگزیده شود؛ اما به انتخاب کنندگان بگویند: او را گزینش نکنید!

یکی از مؤیدات این سخن که راه مهیا سازی ظهور نشر مذهب اهل بیت علیهم السلام است، روایاتی است که سرزمین‌ها و خاستگاه ۳۱۳ تن از یاران خاص امام علیه السلام را مشخص می‌کند. در این روایات، علاوه بر خاورمیانه، سرزمین‌های مختلفی چون هند و چین و اروپا و دیگر مناطق گوناگون جهان، خاستگاه این اصحاب معرفی شده است.^۱

۱. در کتاب کمال الدین (۲۶۸) از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که: «يَجْمَعُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مِنْ أَقْصَى الْبِلَادِ عَلَى عَدَدِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةً وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا...». همچنین در روایات در مورد مکان‌های این ۳۱۳ اصحاب خاص آن حضرت در کتاب‌های: إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغائب (۲: ۱۷۶ - ۱۷۴) از امیرالمؤمنین علیه السلام و الملاحم و الفتن (۲۹۳ - ۲۹۰) از امیرالمؤمنین علیه السلام و دلائل الأئمة (۵۵۸ و ۵۷۴ - ۵۷۰) از امام صادق علیه السلام نام شهرها و مناطقی مانند:

افرنج (معجم البلدان ۱: ۲۲۸: افرنجه یا فرنگ در شمال اندلس که ظاهراً همان

بنابراین، چگونه ممکن است - بی آن که مذهب اهل بیت علیهم‌السلام در دنیا منتشر شده باشد، این اصحاب ۳۱۳ گانه، از جاهای مختلف دنیا گرد آیند؟!

گواه دیگر روایات ملاحم‌اند. بنا بر این روایات، پیش از ظهور، یک پرچم فساد - که همان بیرق سفیانی است - در مقابل حق افراشته خواهد بود؛ اما در برابر آن، پرچم‌های اصلاحگر، مانند پرچم یمانی و پرچم خراسانی و پرچمی از مغرب و پرچم‌های دیگر از دوستان اهل بیت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، متعدد است. این مسأله بیانگر آن است که بیشتر دنیا به آگاهی و درک و باور پذیرش تعالیم حکومت ظهور خواهند رسید و عده‌ای اندک نیز بر گمراهی باقی خواهند ماند و به سپاه سفیانی خواهند پیوست و از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام خواهند بود. بنابراین، ضروریات و منطق سلیم اقتضا می‌کند که مهیا سازی زمینه‌ی ظهور، نشر عقاید حق باشد؛ نه نشر فساد.

۱۲ فرانسه یا اروپای کنونی است)، باغة (معجم البلدان ۱: ۳۲۶: شهری در اندلس یا همان اسپانیای کنونی)، ارمینیه (معجم البلدان ۱: ۱۵۹: ارمینیه یا همان ارمنستان کنونی)، قالیقلا (معجم البلدان ۴: ۲۹۹: در ارمنستان)، خلاط (معجم البلدان ۳: ۳۸۱ - ۳۸۰: در ارمنستان)، تفلیس (معجم البلدان ۲: ۳۵: در حوالی ارمنستان که همان پایتخت گرجستان کنونی است)، سِند (معجم البلدان ۳: ۲۷۶: بین هند و سیستان یعنی همان پاکستان کنونی)، قندابیل (معجم البلدان ۴: ۴۰۲: در سِند یعنی پاکستان کنونی) و شهرهای دیگری از جمهوری‌های استقلال یافته (از شوروی سابق) مانند ترکمنستان کنونی، کشورهای خاورمیانه، آفریقا و...

با ذکر نام هریک از افراد این ۳۱۳ تن، روایت شده است. (مترجم)

عقیده‌ی اهل‌البیت علیهم‌السلام در نهایت، طرح اصلاحات و برپایی عدل و آزادگی است. از این رو، اگر نتوان تعالیم خاندان نبوی را در همه جای زمین نشر داد، نمی‌توان متوقع ظهور بود و در عین حال، [دست خداوند باز است و] امکان تعیین زمان نیز برای آن وجود ندارد. براساس روایات، تأخیر در انتشار مذهب امامان علیهم‌السلام، بی‌شک، موجب تأخیر در ظهور خواهد بود؛ زیرا معنای این‌که پرچم یمانی و خراسانی و دیگر پرچم‌هایی که به یاری اهل‌بیت علیهم‌السلام در مقابل تنها پرچم دشمن ایشان یعنی سفیانی، برخوانند خاست این است که پایگاه‌های مردمی، خواهان اهل‌بیت علیهم‌السلام خواهند گشت و تمام جهان، به ندای آن خاندان پاسخ خواهند داد و از محبت آن پیشوایان آسمانی و پیرو تعالیم و دستورات آنان خواهند گردید و گروه‌اندکی در زیر پرچم سفیانی، ضد برنامه‌ی ظهور گرد خواهند آمد.^۱

این علامت، نشانه‌ی حتمی برای تعیین زمان ظهور است که داده‌اند

۱. از احادیث دیگری که می‌توان به عنوان مؤید کلام مؤلف معظم در نشر معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام به آن اشاره کرد خبر نقل شده در کتاب بحار الأنوار (۵۷: ۲۱۳) است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «سَتَخْلُو كَوْفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَأْرُزُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْرُزُ الْحَيَّةُ فِي جُخْرِهَا. ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبِلْدَةِ يَقَالُ لَهَا قِمٌّ؛ وَ تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمَخْدَرَاتُ فِي الْحِجَالِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظَهْرٍ قَائِمِنَا. فَيَجْعَلُ اللَّهُ قِمٌّ وَ أَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحِجَّةِ؛ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا. وَ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حِجَّةٌ فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ. فَيَتِمُّ حِجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينُ وَ الْعِلْمُ؛ ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ عليه‌السلام...» (مترجم)

و براساس آن، هرگاه راه اهل بیت علیهم‌السلام و عقاید و آموزه‌های آنان منتشر گردد، زمان ظهور نزدیک خواهد گشت و فرا خواهد رسید و خاندان وحی علیهم‌السلام فرمانروای مسلمانان خواهند گردید؛ اما اگر مذهب آن پیشوایان علیهم‌السلام منتشر نشود و مردم دشمن آنان و از مذهب ایشان گریزان باشند، به عقب افتادن ظهور نیز بدیهی خواهد بود. تحقق این نشانه‌ی حتمی به دست مردم است که می‌توانند آن را محقق سازند.

مذهب اهل بیت علیهم السلام تنها آیین سازگار با اصلاحات جهانی

عناوینی مانند مدرنیته و جهانی شدن و حقوق بشر و اصلاحات و صلح و برابری و... که اکنون جهان در پی آن است - همگی تحت عنوان برنامه‌ی اصلاحات جهانی و رهایی بخش، تنها با مذهب اهل بیت علیهم السلام سازگار است؛ نه با دیگر ادیان و مذاهب.^۱ این مفاهیم

۱. برای مسأله‌ای که مؤلف محترم در خصوص نقص‌های سایر ادیان و مذاهب مطرح کرده‌اند، شواهد چندی می‌توان بیان کرد؛ اما جهت پرهیز از تطویل، تنها به نمونه‌هایی از هریک از ادیان و مذاهب یهودیت و مسیحیت و اهل تسنن اشاره می‌کنیم:

یهودیان بشارت‌های آخرالزمان و برکات آن را مخصوص قوم برگزیده‌ی خداوند - که در اعتقاد آنان همان بنی اسرائیل است - می‌دانند (رک. تورات، سفر تثئیه: ۳۰؛ کتاب اشعیا: ۱۱؛ کتاب حزقیال: ۳۴ و ۳۶ و...). دایرة المعارف یهودی جو دایکا در این مورد

می‌نویسد: «... آیین یهودیت آیینی ترکیبی است که با توجه به اعتقاد به قوم برگزیده‌ی خدا، از نوعی انحصارگرایی و با توجه به اعتقاد به سلطنت و حکمرانی خداوند در آینده به عنوان تنها خداوند تمام جهان بر تمام انسان‌ها از نوعی عام‌گرایی تشکیل شده است... بنابراین، اساسی‌ترین خاستگاه اعتقادات آخرالزمانی یهودی انتخاب بنی‌اسرائیل توسط خداوند است؛ یعنی خداوند سلطنت جهانی خود را بر تمام مردم در گرو وعده‌ی خود به اسرائیل در مورد سرزمین آن‌ها (سرزمین موعود کنعان) قرار داده است...». جولوس گرینستون در کتاب انتظار مسیحا در آیین یهود می‌نویسد: در مورد گرایش غیر یهودیان به یهودیت میان ربانیون (علمای یهود) اختلاف نظر وجود داشت، بعضی به عدم پذیرش ایمان کسی که در آن زمان بخواهد به دین یهود درآید (مانند روزگار داوود و سلیمان) معتقد بودند و بعضی دیگر بر آن بودند که آرزوی تمام امت‌ها برای ورود به دین یهود برآورده می‌شود؛ اما به سختی (رک. انتظار مسیحا در آیین یهود): ۶۷

Encyclopedia Judaica, Wigoder Geoffrey, Eschtology, PP.
861-862

در مسیحیت، با وجود مطرح بودن بحث عدالت و صلح در انجیل‌ها، دستوری در مورد مقاومت در برابر ظلم و مبارزه با ظالم - که یکی از شرایط برقراری کامل عدالت است - وجود ندارد؛ بلکه خلاف آن نیز در انجیل‌ها یافت می‌شود؛ حتی اگر این عبارات انجیل‌ها را به عنوان مدارا با دیگران تفسیر کنیم (رک. انجیل متی، ۵: ۲۹ - ۲۸؛ انجیل لوقا، ۶: ۲۹ - ۳۰ و...). بر خلاف اسلام که علاوه بر عدالت، دستور می‌دهد که یاور مظلوم و دشمن ظالم باشید (بحارالانوار ۴۲: ۲۵۶: در وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به حسنین علیهم السلام...: «و کونا للظالم خضمًا و للمظلوم عوثًا»). مسلم است که برقراری کامل عدالت و صلح و امنیت جهانی همواره تنها با دعوت به صلح و بیان فضیلت آن محقق نخواهد گردید؛ بلکه گاه باید با ظالمانی که به هیچ وجه عدالت را نخواهند پذیرفت

فصل سوم: شرایط ظهور موعود آخرالزمان و وظیفه‌ی منتظران * ۱۳۹

مطرح در عرصه‌ی جهانی مفاهیمی است که نه تنها بر کیش‌هایی چون بودائیسیم و هندوئیسم و سایر آیین‌ها، بلکه حتی با یهودیت و مسیحیت و مذاهب اسلامی مغایر مذهب اهل‌البیت علیهم‌السلام نیز سازگاری ندارد و این از پیشگویی‌های معجزه‌آسای دینی است که فرهنگ‌ها و مفاهیمی که در دنیا مطرح شده و دنیا در پی آن است، محتوای راه اسلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

اینک... باید به توسعه‌ی صحیح این فرهنگ کمک کرد و در آن سهم بود؛ نه آن که آن را به شکل منفی انتشار داد و چنان که قدرت‌های بزرگ دنیا انجام می‌دهند و از این عناوین در راستای تحقق اهداف و خواسته‌های خود - که در حقیقت مخالف این شعارهاست - استفاده می‌کنند، اصلاحات مخرب را در آن به کار گرفت. امروز، نظام‌های دیکتاتوری و مادی و منحرف - که مروج فسادند - نگران آن‌اند که این فرهنگ‌ها، خواسته‌های آینده‌ی بشری گردد و این امر موجب ترویج این فرهنگ‌ها شود. نکته‌ی مهم آن است که بهره‌برداری از این مسأله، خود کمکی در نشر فرهنگ صحیح است. تنها برنامه‌ی اصلاحی و

۱۲ مبارزه کرد تا مظلومان از چنگ آنان خلاصی یابند.

در ستیان نیز به عنوان نمونه، پایه‌گذاری نظام اختلاف طبقاتی پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مطرح شدن برتری عرب بر عجم و برخی از قبایل عرب بر برخی دیگر و... در بهره‌مندی از مزایا - که در نتیجه‌ی انحراف مسیر صحیح اسلام از راه اهل بیت علیهم‌السلام به راه خلفا بود - خلاف عدالت اجتماعی‌ای است که اکنون جهان در پی آن است (رک. تاریخ یعقوبی ۲: ۱۵۳ ج ۱۵۴؛ الکامل فی التاریخ ۲: ۵۰۲ ج ۵۰۴؛ الطبقات الکبری ۳: ۲۸۲). (مترجم)

رهایی بخش که چنین آرمان‌هایی را که همه در پی آن‌اند مطابق با حقیقت آن محقق خواهد کرد، همان راه اهل بیت علیهم‌السلام است. در نتیجه، باید با بسترسازی برای پایگاه مردمی آن در سراسر زمین، به یاری حضرت مهدی علیه‌السلام پرداخت تا همه در سطح بیداری و فرهنگ مهدوی و علم به اهداف حکومت امام علیه‌السلام قرار گیرند و رو در روی ظلم و ظالمان، از استوانه‌های برپایی آن حکومت گردند.

نشر مذهب اهل بیت علیهم السلام

وظیفه‌ی منتظران در یاری موعود علیه السلام

انتظار حقیقی و بزرگ‌ترین کمک، در یاری امام مهدی علیه السلام و تنها راه مهیا سازی برنامه‌ی قیام، نشر روش و عقیده‌ی اهل بیت نبوت علیهم السلام است و کسی که در تلاش برای شانه خالی کردن از آن است، باید بداند که یاد در حال نیرنگ و دروغ و گمراه کردن دیگران است یا خود فریب خورده و گمراه شده است؛ زیرا ایجاد تأخیر و مانع، در نشر مذهب خاندان نبوی علیهم السلام، بازدارنده‌ی برنامه و طرح ظهور است؛ در حالی که بزرگ‌ترین سلاح برای یاری امام علیه السلام و برنامه‌ی قیام، نشر معارف و عقاید و تعالیم مذهب اهل بیت عصمت علیهم السلام به طور صحیح و شفاف و بدون هر نوع تحریف و آلوده سازی است.

در روایات، انتظار فرج، از برترین عبادات شمرده شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌کند که:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ»^۱

از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نیز در مورد مؤمنان و معتقدان به امامت حجت خدا و امام دوازدهم علیه السلام در زمان غیبت آن حضرت و جایگاه والای آنان نسبت به مردم دیگر دوران‌ها، چنین روایت شده است:

«تَمَّتْ الْغَيْبَةُ بَوْلِيَّ اللَّهِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُ... إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُتَنْظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنْ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزَلَةِ الْمُشَاهَدَةِ، وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزَلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ؛ أَوْلَئِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شَيْعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا»^۲

انتظار - که برترین عبادات و از ویژگی‌های مؤمنان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام است - دارای ادبیات خاص و بایست‌هایی است که با توجه به توضیحات پیشین، تلاش برای نشر تعالیم و راه حق و مذهب اهل البیت علیهم السلام برای یاری امام علیه السلام، از مهم‌ترین آنان است. بنابراین، منتظر و یاری‌کننده کسی نیست که موجب تحریف در مکتب خاندان

۱. کمال الدین: ۲۸۷ (باب ۲۵، ح ۶).

۲. بحار الأنوار ۵۲: ۱۲۲

فصل سوم: شرایط ظهور موعود آخرالزمان و وظیفه‌ی منتظران * ۱۴۳

وحی یا مانع نشر آن گردد و اسطوره‌ها و انحرافات و خرافات مخالف با فطرت بشری را در مذهب وارد کند.

ظالمان و طاغوتیان و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، با ایجاد جریان‌های منحرف و نشر اسطوره‌های باطل و مانع‌تراشی در راه نشر مذهب آن خاندان تنها می‌توانند ساده‌لوحان را به انحراف کشند؛ زیرا راه آن خاندان راه منطق و بیان و عقل و عقلانیت است که فطرت تمام بشریت، خواهان آن است و این همان چیزی است که دشمنان ایشان از آن می‌هراسند. بنابراین، وظیفه‌ی عملی مؤمنان در زمان غیبت، تلاش برای نهادینه کردن فرهنگ بشریت با فرهنگ متقن و صحیح و حق و هدایت و نور، از طریق نشر عقاید مکتب اهل بیت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. این تنها راه نزدیک شدن به زمان ظهور و تعیین زمان آن و از علامت‌های حتمی آن است؛ چه طبق روایات، شرط ظهور یاری بیشتر مسلمانان و محبت آنان به خاندان نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

تعیین زمان ظهور

طبیعی است که وقتی انسان معتقد است چیزی برای او و همه‌ی مردم خیر و منفعت دارد، نسبت به آن خوشبین باشد؛ بدین معنا که آن را آرزو و از خدا طلب کند و در انتظار نزدیکی زمان آن به سر برد. بی شک، تمام برکات در ظهور پیشوای موعود علیه السلام است تا حق و عدل را در تمام جهان منتشر و دولت کریمه و مبارک را برپا کند. بنابراین، طبیعی است که باید بدان خوشبین بود و آن را از خدا درخواست کرد؛ اما این بدین معنا نیست که می‌توان در پی تعیین زمان ظهور بود و چیزی را برای خداوند حتمی دانست؛ چه این کار، براساس متن بسیاری از روایات، ممنوع است.

امام زمان علیه السلام در توقیعی که در پاسخ به سؤال اسحاق بن یعقوب از آن حضرت، به دست محمد بن عثمان عمری صادر شده است،

فرموده‌اند:

«... اختیار مسأله‌ی ظهور فرج با خداوند است و کسانی که به تعیین وقت می‌پردازند، دروغ می‌گویند».^۱

امام صادق علیه السلام در جواب سؤال ابوبصیر در مورد زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام، فرمودند:

«ما اهل بیت، تعیین وقت نخواهیم کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: کسانی که به تعیین وقت می‌پردازند دروغ می‌گویند... برای برپایی این امر پنج نشانه وجود دارد که عبارت‌اند از: ندا در ماه رمضان و خروج سفیانی و خروج خراسانی و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء».^۲

ظهور، طبق روایات، تنها به خداوند اختصاص دارد و ادعای دانستن زمان آن دروغ و افترا و تجاوز به حدود الاهی است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا؟ قُلْ: إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لَوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ؛ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛

۱. «... و أما ظهورُ الفرج فإنه إلى الله - تعالى ذكره - وكذب الوقتون» كمال الدين: ۴۸۴ (باب ۴۵، ح ۴).

۲. «إنا أهل بيتٍ لا نوقت و قد قال محمد صلی الله علیه و آله و سلم: كذب الوقتون...؛ إن قدام هذا الأمر خمس علامات أولاهن النداء في شهر رمضان و خروج السفیانی و خروج الخراسانی و قتل النفس الزكية و خسف بالبيداء.» الغيبة (النعمانی): ۳۰۱ (باب ۱۶، ح ۶).

فصل سوم: شرایط ظهور موعود آخر الزمان و وظیفه‌ی منتظران * ۱۴۷

لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً. يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا؛ قُلْ: إِنَّمَا عَلِمْتُهَا
عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^۱.

الساعة (هنگام) در این آیه، دارای سه مرحله‌ی صغری (کوتاه‌تر) و
وسطی (میانی) و کبری (بزرگ‌تر) است. قیامت در سه مرحله انجام
خواهد گشت: قیامت صغری ظهور امام زمان علیه السلام است و قیامت
وسطی به حکومت و دولت رجعت مربوط است و قیامت کبری که
همان رستاخیز معروف است.^۲ بنابراین، ظهور امام علیه السلام، نوعی غیب

۱. * درباره‌ی قیامت، از تو سؤال می‌کنند که کنی فرامی‌رسد؟ بگو: دانش آن فقط
نزد پروردگار من است و هیچ‌کس جز او (نمی‌تواند) وقت آن را آشکار سازد (اما قیامت
قیامت حتی) در آسمان‌ها و زمین سنگین (و بسیار پر اهمیت) است و جز به طور
ناگهانی، به سراغ شما نمی‌آید. (باز) از تو سؤال می‌کنند؛ چنان که گویی تو از زمان وقوع
آن باخبری. بگو: علمش تنها نزد خداست؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. * اعراف (۷):
۱۸۸.

۲. آن چه مؤلف به آن اشاره کرده‌اند مربوط به یکی از بحث‌های مهم و قابل
توجه در مورد قیامت و رجعت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. این سه موضوع در
بعضی جهات مشترک‌اند و مسائل مربوط به آن‌ها تنها از حیث شدت و ضعف با
یکدیگر متفاوت است. در ارتباط تفسیر آیات قیامت و آیات رجعت و آیات مربوط به
ظهور حضرت مهدی علیه السلام در روایات مشهود است.

در کتاب بحار الأنوار (۲۴: ۳۴۹) - در توضیح روایتی که تفسیر آیات ۱۲۴ تا ۱۲۷
سوره‌ی طه است - چنین بیان شده است: ... و فسر الآخرة بالرجعة و دولة القائم لَمَا
عُرِفَتْ أَنَّ أَكْثَرَ آيَاتِ الْقِيَامَةِ مَأْوَلَةٌ بِهَا.

تفسیر المیزان (۲: ۱۰۶) این را با صراحت بیشتر گفته است که بیشتر آیات مربوط
به قیامت، به دولت حضرت قائم علیه السلام و رجعت تأویل شده است؛ یعنی حکم بیان شده

در مورد هریک از آنها در مورد بقیه نیز صادق است:

... فإذا تصفحت وجدت شيئاً كثيراً من الآيات ورد تفسيرها عن أئمة أهل البيت تارة بالقيامة و أخرى بالرجعة و ثلاثة بالظهور؛ و ليس ذلك إلا لوحدة و سنجية بين هذه المعانى؛ و الناس لما لم يبحثوا عن حقيقة يوم القيامة و لم يستفرغوا الوشع في الكشف عما يُعطيه القرآن من هوية هذا اليوم العظيم تفرقوا في أمر هذه الروايات؛ فمنهم من طرح هذه الروايات و هى مئات و ربما زادت على خمسمائة رواية في أبواب متفرقة؛ و منهم من أولها على ظهورها و صراحتها؛ و منهم - وهم أمثل طريقة - من ينقلها و يقف عليها من غير بحث...

... الروايات المثبتة للرجعة و إن كانت مختلفة الأحاد إلا أنها على كثرتها متحدة في معنى واحد و هو أن سير النظام الدنيوي متوجه إلى يوم تظهر فيه آيات الله كل الظهور؛ فلا يُعصى فيه سبحانه و تعالى بل يُعبد عبادة خالصة لا يشوبها هوى نفس و لا يعتريه إغواء الشيطان و يعود فيه بعض الأموات من أولياء الله تعالى و أعدائه إلى الدنيا و يفصل الحق من الباطل. و هذا يفيد أن يوم الرجعة من مراتب يوم القيامة و إن كان دونه في الظهور لإمكان الشر و الفساد فيه في الجملة دون يوم القيامة. و لذلك ربما ألحق به يوم ظهور المهدي عليه السلام أيضاً تمام لظهور الحق فيه أيضاً تمام الظهور و إن كان هو أيضاً دون الرجعة. و قد ورد عن أئمة أهل البيت: «أيام الله ثلاثة يوم الظهور و يوم الكزة و يوم القيامة» و فى بعضها: «أيام الله ثلاثة: يوم الموت و يوم الكزة و يوم القيامة»؛ و هذا المعنى - أعنى الاتحاد بحسب الحقيقة و الاختلاف بحسب المراتب - هو الموجب لما ورد من تفسيرهم عليهم السلام بعض الآيات بالقيامة تارة و بالرجعة أخرى و بالظهور ثلاثة... (الميزان ٢: ١٠٩).

... تقدّم في الكلام على الرجعة في الجزء الأول من الكتاب و غيره أن الروايات الواردة من طرق أهل البيت عليهم السلام في تفسير غالب آيات القيامة تُفسرها بظهور المهدي عليه السلام تارة و بالرجعة تارة و بالقيامة أخرى؛ لكون هذه الأيام الثلاثة مشتركة في

است و تنها به خداوند اختصاص دارد.

این با تعیین زمان از طرف معصومان منافاتی ندارد؛ خواه تعیین زمان یک مورد و وضعیّت عملی و خواه تعیین زمان مشروط و معلق وابسته به چیز دیگری. معصومان به طور خاص، از این ممنوعیّت خارج‌اند؛ چون این ممنوعیّت یا شرعی است یا عقلی؛ ممنوعیّت شرعی بر اساس روایات و ممنوعیّت عقلی بر اساس آن که ظهور مسأله‌ای غیبی است که خداوند آن را به خود اختصاص داده است. در عین حال، روایات در باب ظهور، حاوی علائم حتمی و غیر حتمی است.

باری، وجود مسأله‌ی «بدا» موجب منع تعیین هرگونه زمان مشخص و معین برای ظهور خواهد بود. ظهور پدیده‌ای است که با لوح قضا و قدر و آن چه از بدا نازل می‌شود مرتبط و تابع آن است. از این رو، در روایاتی که به تعیین زمان پرداخته‌اند، هیچ‌گونه زمان تقویمی برای ظهور مشخص نشده است و این امکان برای کسی وجود ندارد. ائمه علیهم‌السلام نیز به جای تعیین زمان مشخص، به بیان علامت‌های آن پرداخته‌اند؛ بدین معنا که ظهور علامت‌هایی دارد که اگر محقق شوند، تنها اراده‌ی خداوند برای آن باقی خواهد ماند. تعیین زمان از طرف غیر معصوم به هر شکلی، ممنوع و غیر قابل پذیرش است؛ زیرا ظهور تنها به علم خدا و ائمه‌ی معصوم علیهم‌السلام مختصّ است که خداوند آنان را به علم خود آگاه کرده است.

ظهور الحقائق و إنّ كانت مختلفهً من حيث الشدة و الضعف، فحکم أحدها جارٍ فی
الآخرین؛ فافهم ذلك. (المیزان ۱۲: ۱۷۵) (مترجم)

ظهور مانند بسیاری از اسباب و مسببات در نظام دینی است که حق - جلّ جلاله - آنها را تنها در اختیار خود قرار داده است و به سان میزان عمرها و روزی‌ها و... است که براساس معادلاتی دقیق، از مسائلی چون صدقه و صله‌ی ارحام و...، تغییر و تأثیر پذیرند و خداوند در مورد آنها در قرآن فرموده است:

﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ، وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^۱.

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد؛ مگر آن که ایمان به بدارا از او پیمان گرفت.^۲ بدار نشان دهنده‌ی جهل در ساحت مقدس پروردگار نیست؛ بلکه بدین مفهوم است که خداوند می‌تواند هر چه را بخواهد، به صورت قضای قطعی انجام دهد و آن چه را بخواهد، با حکمت خود و علم غالبش، ابطال کند. پس - تا زمانی که بدار هست - نمی‌توان چیزی را بر خداوند ضروری دانست. این مسأله مانع انجام مقتضیات انتظار - که پیش از این بیان شد - و نیز مانع پیگیری علامت‌هایی که در مورد ظهور در روایات بیان گردیده، نیست؛ زیرا اگر این علائم محقق شود باید منتظر ظهور، به اراده و مشیت خداوند بود؛ نه با تعیین زمان. بنابراین،

۱. * خداوند آن چه را بخواهد، محو می‌کند و هر چه را بخواهد، نگاه می‌دارد و

ام‌الکتاب [لوح محفوظ] نزد اوست * رعد (۱۳): ۴۰.

۲. موضوعی که مؤلف به آن اشاره کرده‌اند بر اساس روایت امام صادق علیه السلام در

این مسأله است. در کتاب کافی در باب البداء آمده است: عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «ما

بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ: الْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعِبُودِيَّةِ وَ خُلُغُ الْأَنْدَادِ وَ أَنَّ اللَّهَ

يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ» (کافی ۱: ۱۴۷). (مترجم)

فصل سوم: شرایط ظهور موعود آخرالزمان و وظیفه‌ی منتظران * ۱۵۱

اشکالی ندارد که پس از فراهم شدن اسباب و مقدمات چیزی به تحقق آن خوشبین بود و در عین حال نیز، چیزی را بر خداوند ضروری ندانست. از این رو، کسی که ادّعی آگاهی به زمان ظهور کند، یا مدّعی الوهیت و خدایی است یا دعوی آن دارد که علم خداوند در نزد اوست!

كتاب نامه

منابع عربى:

١- قرآن كريم

٢- الاحتجاج، الشيخ الطبرسى، مطبعة النعمان، ١٣٦٨ هـ، النجف

الأشرف

٣- الاختصاص، الشيخ المفيد، جماعة المدرسين، قم

٤- الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، الشيخ المفيد، مؤسسة

آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، الثانية، ١٤١٤ هـ ١٩٩٣ م، دارالمفيد

للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، لبنان

٥- إلزام الناصب فى إثبات الحجة الغائب، الشيخ على الحائرى

اليزدى

- ٦- الأمالی، الشيخ الطوسي، مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ، دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، قم
- ٧- الإمامة الإلهية، بحوث سماحة الأستاذ آية الله الشيخ محمد السند، تأليف: السيد محمد علي بحر العلوم، صادق الشيخ محمد رضا الساعدي، الشيخ قيصر التميمي، منشورات الاجتهاد، الطبعة الأولى، ١٤٢٧ هـ ٢٠٠٦ م، قم
- ٨- بحار الأنوار، العلامة المجلسي، الثالثة المصححة، ١٤٠٣ هـ ١٩٨٣ م، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، الثانية المصححة، ١٤٠٣ هـ ١٩٨٣ م، مؤسسة الوفاء، بيروت، لبنان
- ٩- تاريخ اليعقوبي، أحمد بن أبي يعقوب، دار صادر، بيروت، مؤسسه‌ی نشر فرهنگ اهل بيت عليهم السلام، قم
- ١٠- تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبة الحرّاني، ت: علي أكبر الغفاري، ط: الثانية، ١٤٠٤ هـ، جماعة المدرسين، قم
- ١١- تفسير البحر المحيط، أبو حيان الأندلسي الجباني
- ١٢- تفسير العياشي، محمد بن مسعود العياشي، تحقيق و تصحيح و تعليق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، مكتبة العلمية الإسلامية، طهران
- ١٣- تفسير كنز الدقائق، الميرزا المشهدي
- ١٤- جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردي، ١٣٩٩ هـ، المطبعة العلمية، قم

۱۵- الجغرافية السياسية للشيعة، فرانسوا توال

۱۶- الخرائج والجرائح، قطب الدين الراوندى، مؤسسة الإمام
المهدى عليه السلام، قم

۱۷- دلائل الإمامة، محمد بن جرير الطبري (الشيعة)، ۱۴۱۳ هـ،
مؤسسة البعثة، قم

۱۸- رجال الكشي، الكشي، مؤسسه‌ی أهل البيت

۱۹- سرّ السلسلة العلوية، أبونصر البخارى، ۱۳۸۱ هـ، المطبعة
الحيدرية، النجف

۲۰- سنن أبى داود، ابن الأشعث السجستاني، تحقيق و تعليق: سعيد
محمد اللحام، الأولى، ۱۴۱۰ هـ، ۱۹۹۰ م، دار الفكر للطباعة و النشر و
التوزيع

۲۱- شرح أصول الكافي، المازندراني، ۱۴۲۱ هـ، دار إحياء التراث
العربي، بيروت

۲۲- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج النيسابوري، دار الفكر، بيروت

۲۳- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، دار صادر، بيروت

۲۴- علل الشرائع، الشيخ الصدوق، ۱۹۶۶ م، المكتبة الحيدرية،
النجف الأشرف

۲۵- عمدة القارى، العيني

۲۶- عوالى اللثالى، ابن أبى جمهور الأحسائى، الطبعة الأولى،

۱۴۰۳ هـ، قم

- ٢٧- الغيبة، الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي، الأولى، شعبان ١٤١١ هـ، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم المقدسة
- ٢٨- الغيبة، محمد بن ابراهيم النعماني، تحقيق: فارس حسون كريم، الأولى، ١٤٢٢ هـ، قم
- ٢٩- الكافي، الشيخ الكليني، تصحيح و تعليق: علي أكبر الغفاري، الخامسة، ١٣٦٣ ش، دار الكتب الإسلامية، طهران
- ٣٠- الكامل في التاريخ، ابن الأثير، دار صادر، بيروت
- ٣١- كمال الدين و تمام النعمة، الشيخ الصدوق، تصحيح و تعليق: علي أكبر الغفاري، ١٤٠٥ هـ، ١٣٦٣ ش، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة
- ٣٢- كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، علاء الدين علي بن حسام الدين المتقي الهندي، تصحيح و فهرسة: الشيخ صفوة السقاء، ١٤٠٩ هـ ١٩٨٩ م، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان
- ٣٣- المزار، ابن المشهدي، مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٩ هـ، قم
- ٣٤- المستدرک علی الصحیحین، الحاكم النيسابوري، طبعة مزيدة بفهرس الأحاديث الشريفة
- ٣٥- مسند أحمد، أحمد بن حنبل، دار صادر، بيروت، لبنان
- ٣٦- المعجم الكبير، الطبراني، تحقيق و تخريج: حمدي عبدالمجيد السلفي، الثانية، دار إحياء التراث العربي

فصل سوم: شرایط ظهور موعود آخر الزمان و وظیفه‌ی منتظران * ۱۵۷

۳۷- معجم البلدان، یاقوت الحموی، ۱۳۹۹ هـ، دار إحياء التراث العربی، بیروت

۳۸- مفاتیح الجنان، الشیخ العباس القمی، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ هـ، قم

۳۹- الملاحم و الفتن، السید علی ابن طاووس، نوبت اول، ۱۴۱۶ هـ، اصفهان

۴۰- من لا یحضره الفقیه، الصدوق، الطبعة الثانية، ۱۳۹۲ هـ، جماعة المدرسين، قم

۴۱- منهج الرشاد لمن أراد السداد، الشیخ جعفر کاشف الغطاء

۴۲- المیزان فی تفسیر القرآن، السید الطباطبائی، مؤسسة النشر الإسلامی، جماعة المدرسين، قم

۴۳- نهج البلاغة، للإمام أمير المؤمنين عليه السلام، ت: محمد عبده، دار المعرفة، بیروت

۴۴- وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن الحر العاملي، الثانية، ۱۴۱۴ هـ، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث بقم المشرفة

منابع فارسی:

۴۵- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)

۴۶- انتظار مسیحا در آیین یهود، جولیس گرینستون، ترجمه

حسین توفیقی، نوبت اول، ۱۳۷۷ ش، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم

۴۷- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نوبت چهارم، ۱۳۶۰ ش، تهران

۴۹- فرهنگ معاصر عربی - فارسی، هانس وِر، ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش، ۱۳۷۹ ش، نشر نئی، تهران

منابع انگلیسی:

50 - Encyclopedia Judaica, Geoffrey Wigoder, 1992, Jerusalem, Israel.